

## نقد و بررسی مقاله «پیامبران و پیامبری»\*

ترجمه و نقد: نرگس نویسی<sup>۱</sup>

محمود دریابیگیان<sup>۲</sup>

### مقدمه

این نوشتار به ترجمه و نقد مقاله «پیامبران و پیامبری» نوشته «یوری روین» در دائره المعارف قرآن لیدن اختصاص دارد. بخش اعظم مقاله یادشده، مبتنی بر آیات قرآن است و نویسنده در پایان نوشتۀ اش، ذیل دو عنوان «پیامبران در منابع برون قرآنی» و «پیامبران قرآنی و دانش پژوهی معاصر»، نخست به اختصار، موضوع پیامبران و پیامبری را در کتب تاریخ و حدیث مسلمانان دنبال کرده و سپس ذیل عنوان دوم، گزارش کوتاهی از مطالعات اسلام‌پژوهان غربی در این موضوع عرضه کرده است. ما در این نوشتار برای رعایت اختصار، تنها بخش‌های مبتنی بر آیات قرآن مقاله مذکور را ترجمه و بررسی می‌کنیم و نقد دو بخش دیگر را به فرصت دیگری

---

\* Prophets and Prophethood از «یوری روین» در دائره المعارف قرآن لیدن.

۱. دانشجوی کارشناس ارشد دانشگاه قرآن و حدیث. Email: Narcissus6418@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناس ارشد دانشگاه قرآن و حدیث. Email: Mahmood\_darya@yahoo.com



موکول می‌نماییم. پیش از ترجمه کامل بخش یادشده از مقاله یادشده، به شرح مختصری پیرامون ویژگیها و بیان نقاط قوت و ضعف دائره‌المعارف می‌پردازیم. سر ویراستار و پایه‌گذار این دائره‌المعارف خانم جین دمن مک اولیف، استاد تاریخ و ادبیات دانشگاه جرج تاون آمریکاست. وی اظهار می‌دارد که هدف از تألیف دائره‌المعارف مذکور، ارائه مجموعه‌گسترهای از پژوهش‌های فرقانی برای متخصصان فن است. در این دائره‌المعارف، حدود هزار عنوان از واژه‌های کلیدی قرآن را به عنوان مدخل برگزیده‌اند تا مجموعه آنها را در پنج جلد عرضه نمایند. از سال ۲۰۰۰ تاکنون سه جلد آن را به زبان انگلیسی چاپ و منتشر کردند. جلد اول این دائره‌المعارف دارای ۳۲۵ و جلد دوم دارای ۲۶۳ مدخل است. این دائره‌المعارف جدیدترین اقدام علمی - فرهنگی است که غربیان در بررسی قرآن کریم انجام داده‌اند.

نقاط قوت این دائره‌المعارف عبارت‌اند از:

- ۱- استفاده از نویسندهای شرقی و غربی حتی نویسندهای مسلمان.
- ۲- توجه به موضوعات جدید؛ مانند بحث فمینیسم.
- ۳- جداسازی مباحث قرآن از تفسیر.
- ۴- رعایت زمان‌بندی دقیق در تحقیقات و چاپ جلدی‌های دائره‌المعارف.
- ۵- دفاع از قرآن در مقابل مخالفان آن.

اماً نقاط ضعف آن عبارت‌اند از:

- ۱- تعارض مدعای برخی از محققان با محتواهای تحقیقاتشان.
- ۲- جمع نکردن همه اقوال در یک موضوع.
- ۳- توضیح الفاظ به جای توضیح معارف.
- ۴- کم توجهی به آراء و منابع قرآنی شیعه.
- ۵- استناد زیاد به نویسندهای غربی و اقتباس از دائره‌المعارف اسلام.



- ۶- نگاه بشری و زمینی به حقیقت فرابشری نبوت.
- ۷- نگاه تاریخ محور - و نه نصّ محور - در تحلیل نصوص دینی.
- ۸- تکرار مشهورات، بدون نقد دقیق آنها، در برخی موارد.
- ۹- پر رنگ کردن اختلافها و ابهافها، به گونه‌ای که گاهی در مورد روشن‌ترین حقایق، تردید و تشکیک در ذهن پدید می‌آورد.  
پس از شرح ویژگیهای دائرةالمعارف قرآن، با محقق و نویسنده مقاله مورد بحث آشنا می‌شویم و سپس به محتوای مقاله و نقد مباحث مطرح شده در آن می‌پردازیم:

### زنگی‌نامه یوری روین

پروفسور «یوری روین» استاد یهودی دانشگاه تل‌اویو و در گروه مطالعات اسلامی و زبان عربی آن دانشگاه، در موضوعات صدر اسلام با تأکید بر قرآن (تفسیر قرآن، سیره و سنت) به تحقیق و پژوهش مشغول است. وی اخیراً در رابطه با موقعیت و جایگاه اورشلیم و بیت المقدس در صدر اسلام و مقایسه آن با مکه و کعبه، تحقیق می‌کند. او در سال ۲۰۰۵ میلادی قرآن را از عربی به عبری ترجمه کرده است. روین کتابها و مقالات زیادی نیز در زمینه موضوعات مختلف اسلامی به نگارش درآورده است. (دو فصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۹)

محقق مذکور نکات و برداشت‌های مثبتی از آیات قرآن دارد. او غالباً انصاف را رعایت کرده و نظریات مسلمانان را در مواردی که ضد نظر مسیحیان بوده، به صورت کامل نقل کرده؛ نه آن را تحریف کرده، نه ناقص نقل نموده و نه حتی آنها را نقد کرده است.

### ترجمه مقاله «پیامبران و پیامبری»

پیامبران آن دسته از افرادی هستند که وحی الهی و رسالت مشترک خود را دریافت می‌کنند. در زبان عربی (همچون زبان عبری)، واژه معادل «پیامبر»، «نبی»



است که جمع آن نبیون یا انبیاست. این ترکیبات - صرف نظر از واژه نبوت، معادل «پیامبری» - هفتاد و پنج بار در قرآن به کار رفته‌اند. واژه نبوت پنج بار در قرآن به کار رفته است.

با وجود این، واژه رسول (جمع: رُسُل)، به معنای «پیام‌آور» یا «فرستاده‌[ای خدا]»، به مراتب رایج تر است. بیش از سیصد مرتبه نیز نام پیامبران ذکر شده است. به پیامبر مُرسَل نیز می‌گویند که به همراه حالت جمع آن (مُرْسَلُون) بیشتر از سی مرتبه در قرآن، به کار رفته است. واژه رسالت (جمع: رسالات) که بر «پیام» پیامبری دلالت دارد، ده مرتبه و غالباً هم در حالت جمع استعمال شده است.

### پیامبران و پیامها

همچون انجیل که در آن، فرستادگان ظاهراً در مرتبه‌ای بالاتر از پیامبران قرار دارند، به نظر می‌رسد در قرآن نیز رسول در جایگاهی نسبتاً والاتر از نبی قرار دارد. در ابتدا، مقدم بودن واژه رسول، در صورت استعمال هر دو این واژه‌ها به طور همزمان، اثبات‌کننده این واقعیت بوده و نشان می‌دهد که فرستاده از اهمیت بیشتری نسبت به پیامبر برخوردار است.

بنابراین، آیه ۵۲ سوره حجّ تلاش‌های شیطان در جهت به بیراهه کشاندن هر یک از فرستادگان (رُسُل) یا پیامبرانی (أنبياء) را که پیش از محمد ﷺ فرستاده شده‌اند، بیان می‌کند. مفسران مسلمان بر این عقیده‌اند که در این آیه، رسول به معنای پیامبری است که دارای پیام یا کتاب می‌باشد که باید آن را ابلاغ کند؛ در حالی که نبی دارای چنین پیام یا کتابی نیست. به عبارت دقیق‌تر، بیضاوی (احتمالاً ۷۱۶ ق / ۱۳۱۶ م) بر این باور است که رسول پیامبری است که شریعت (قانون دینی)

۱. در ترجمه، برای ادب احترام به ساحت مقدس پیامبرگرامی اسلام، پس از نام مبارک ایشان (محمد) عبارت «صلی الله علیه و آله» و پس از نام دیگر پیامبران عبارت «علیه السلام» را افزوده‌ام که در متن اصلی موجود نیست.

تازه‌ای را بر پا می‌دارد؛ در حالی که نبی پیامبری است که شریعت پیشین را دنبال می‌کند. بنا بر عقیده بیضاوی، این بدان معناست که رسول بر جسته‌تر از نبی است. و به همین خاطر تعداد انبیاء (پیامبران) نسبت به رسول (فرستادگان) بیشتر بوده است. وی در جای دیگر می‌گوید که رسول وحی را از طریق فرشته دریافت می‌کند، حال آنکه پیامبر وحی را تنها در رؤیاها تجربه می‌کند. (نک: بیضاوی، ذیل حج (۲۲ / ۵۲)) ممکن است عناوین رسول و نبی همپوشانی پیدا کنند و حتی به یک فرد خاص اشاره نمایند که در این صورت، باز هم واژه رسول مقدم‌تر واقع می‌شود. این امر درباره موسی علیه السلام مشاهده می‌شود که در مورد وی گفته شده که «یک فرستاده، یک پیامبر» بود: «وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا». (مریم (۱۹) / ۵۱) همین مطلب در مورد اسماعیل علیه السلام (نک: مریم (۱۹) / ۵۴) و همچنین درباره محمد علیه السلام (نک: اعراف (۷) / ۱۵۷) نیز بیان شده است. شاید منظور از تلفیق این دو واژه در مورد یک فرد نشان دادن تعلق او به دسته فرستادگان در میان پیامبران باشد.

اما هر فرستاده خدا لزوماً پیامبر نیست. در قرآن آمده که خداوند فرشتگان را «فرستادگانی» (رسل) قرار داده است «که با دو، سه و چهار بال یا بیشتر پرواز می‌کنند». (فاطر (۳۵) / ۱) فرشتگان، به عنوان فرستادگان خدا، تولد اسحاق علیه السلام و یعقوب علیه السلام و اینکه آنها نابودکننده قوم لوط هستند را به ابراهیم علیه السلام مژده دادند. (نک: هود (۱۱) / ۶۹ - ۸۱) خداوند فرشتگان را می‌فرستد تا از مردم محافظت نمایند و ارواح آنها را در هنگام مرگ دریافت کنند. (انعام (۶) / ۶۱؛ اعراف (۷) / ۳۷) وظیفه اصلی آنها به عنوان پیام آوران خدا وارسی و ثبت اعمال تمامی انسانهاست. (یونس (۱۰) / ۱؛ زخرف (۴۳) / ۸۰)

قرآن مرز دقیق و مشخصی بین پیام آوران ملکوتی و بشری خداوند تعیین می‌کند. پیامبران صرفاً بشرند؛ چراکه مطابق قرآن (اسراء (۱۷) / ۹۵) فرشتگان نمی‌توانند همانند ساکنان عادی زمین، روی آن راه بروند. به همین علت است که



### منزلت پیامبران

پیامبران (از جمله پیام آوران در میان آنها) به بالاترین طبقه در میان گروههای مختلف از انسانهای پرهیزگار تعلق دارند. نام این گروهها در آیه ۶۹ سوره نساء ذکر شده است. در این آیه، جایگاه آنها در بهشت توصیف شده است: «و هر که از خدا و پیامبرش اطاعت کند، در بهشت با پیامبران و راستگویان (الصَّدِيقين) و شهیدان (الشُّهَداء) و درستکاران (الصَّالِحين) خواهد بود که خداوند آنها را مورد رحمت خود قرار داده است». حضور پیامبران در میان قومشان - به عنوان مثال، در میان بنی اسرائیل - نشانه‌ای از نعمت خداوند برای این افراد محسوب می‌شود. (مائده ۵)

مردم قادر به درک حضور فیزیکی آنها نیستند. بنابراین خداوند فرشتگان را مانند پیامبران به زمین نمی‌فرستد.

با وجود این، فرشتگان در حد ظرفیت خود، به عنوان پیام آوران خداوند، وحیهای نبوی را پایین می‌آورند. اما آنها را مستقیماً به مردم نمی‌رسانند، بلکه به هریک از پیامبران منتقل می‌کنند. قرآن «کلام» (قول)، یعنی پیام نبوی یک «پیام آور والامرتبه» خاص را یادآور می‌شود. (رسول کریم، حافظه ۶۹ / ۴۰؛ تکویر ۱۹ / ۸۱) برخی مفسران این «پیام آور» را فرشته جبرئیل دانسته‌اند که مأموریت وی نازل کردن قرآن بر محمد ﷺ بود. اما وظیفه جبرئیل به عنوان پیام آور خداوند به آوردن وحیهای پیامبری محدود نمی‌شود. در آیه ۱۹ سوره مریم نیز به این مطلب اشاره شده که پیام آور خداوند نزد مریم ﷺ می‌آید تا به او پسری عطا کند. حتی کاربرد واژه رسول در داستان گوسلۀ طلایی (طه ۲۰ / ۹۶) اشاره به جبرئیل بوده است. اکثر پیامبران یا پیام آوران قرآنی از طریق تورات و انجیل شناخته می‌شوند، اما پیامبرانی نیز وجود دارند که اصل و نسبشان تا حدی مبهم است (به منظور دستیابی به جزئیات پیرامون هریک از پیامبران به کتابهای مقدس و قرآن رجوع کنید).



پس از جدا شدن انسانها از یکدیگر، زمانی که فساد اخلاقی جایگزین درستکاری اوّلیه شد، خداوند به تدریج پیامبران را فرستاد. این امر دست کم چگونگی تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره تو سط مفسران را نشان می‌دهد. خداوند در این آیه می‌فرماید: «مردم در یک قوم (امّت واحده) متّحد شده بودند. سپس مجزا شدند و خداوند پیامبران را فرستاد تا به آنها بشارت دهند و آنها را انذار نمایند.

پیامبران پیاپی مبعوث شده‌اند. مطابق قرآن، آنها «یکی پس از دیگری» (قَفِّيْنَا بقراه (۲ / ۸۷) یا «یک به یک» (تَتَرَّا مُؤْمِنُون (۲۳ / ۴۴) فرستاده شده‌اند. علاوه بر این، پیامبران به لحاظ تبارشناختی به یک نژاد تعلق دارند. بنابراین خداوند در آیه ۵۸ سوره مریم می‌فرماید: «اینها پیامبرانی اند که خداوند به آنها نظر رحمت افکنده است، از نسل (ذریّه) آدم، و کسانی که آنها را با نوح ﷺ حمل کردیم، و ذریّه ابراهیم ﷺ و یعقوب ﷺ ...»

مشابه همین نظریه در آیه ۸۴ سوره انعام یافت می‌شود که در آن، خداوند درباره ابراهیم ﷺ می‌گوید: «وَمَا بَهْ اَسْحَاقَ ﷺ وَيَعْقُوبَ ﷺ رَا عَطَا كرديم؛ هريک از آنان را هدایت کردیم، پيش از آن نوح ﷺ و فرزندانش (ذریّه اش) داود ﷺ و یوسف ﷺ و موسی ﷺ و هارون ﷺ را نيز هدایت نموديم.»

این واقعیّت که پیامبران به وسیله خداوند هدایت شده‌اند، بدین معناست که آنها - همان طور که به عنوان مثال، در آیات ۳۳ و ۳۴ سوره آل عمران بیان شده - نماینده یک تبار برگزیده الهی هستند: «قطعاً خداوند آدم ﷺ و نوح ﷺ و خاندان (آل) ابراهیم ﷺ و خاندان (آل) عمران را بر تمامی مخلوقات برگزیده است (اصطَقَ). [آنها] فرزندان (ذریّة) يکدیگرند.»

در این آیه، تبار برگزیده پیامبران با آدم ﷺ آغاز می‌شود که نشان می‌دهد او نیز پیامبر محسوب می‌شود. خاندان عمران معروف موسی ﷺ (پسر عمران ﷺ در تورات) است؛ اما عیسی ﷺ را که مادرش یکی از افراد آن خاندان به حساب می‌آید

نیز در بر می‌گیرد.

فعل اصطَفَ که در اینجا بیانگر گزینش الهی است، در بیشتر آیات مربوط به پیامبران و نیز فرشتگان تکرار می‌شود. از این رو، در آیه ۷۵ سوره حجّ آمده است که خداوند پیامبران (رسل) را از میان فرشتگان و از میان مردم بر می‌گزیند (يَصُطِّفِ).

همین فعل به منظور تبیین گزینش یکایک پیامبران، مانند ابراهیم علیہ السلام (بقره ۲۰ / ۱۳۰)، موسی علیہ السلام (اعراف ۷ / ۱۴۴) و مریم علیہ السلام (آل عمران ۳ / ۴۲) و همچنین پادشاهان به عنوان مثال طالوت (بقره ۲ / ۲۴۷) نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

فعل دیگر، اجْتَبَى، نشان‌دهنده گزینش الهی پیامبرانی چون آدم علیہ السلام (طه ۲۰ / ۱۲۲)، ابراهیم علیہ السلام (تحل ۱۶ / ۱۲۱)، یوسف علیہ السلام (یوسف ۱۲ / ۶) و یونس علیہ السلام (قلم ۶۸ / ۵۰) نیز می‌باشد. فعل اختَارَ که کاربرد کمتری دارد، همان نوع گزینش الهی را نشان می‌دهد (دخان ۴۴ / ۳۲) و گزینش موسی علیہ السلام (طه ۲۰ / ۱۳) را توصیف می‌کند.

گزینش آخری نیز به وسیله فعل اصطَنَعَ (طه ۲۰ / ۴۱) بیان می‌شود.

گزینش الهی پیامبران قابلیتهایی را در آنها ایجاد می‌کند که در انسانهای عادی وجود ندارد. این امر اساساً به علم غیب مربوط می‌شود. بنابراین، در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره جن آمده است که خداوند از غیب آگاهی دارد و راز آن را برای هیچ‌کس جز فرستاده‌ای که از او راضی باشد (اِرْتَضَى) فاش نمی‌کند. در آیه ۱۷۹ سوره آل عمران بار دیگر به مأگفته شده که خداوند انسانها را با غیب آشنا نمی‌سازد، بلکه «از میان فرستادگانی که از آنها راضی است، انتخاب می‌کند (يَجْتَبِي)».

پیامبران هدایت شده و برگریده الهی از فضایل اخلاقی ای برخوردارند که آنان را از گناه و بدرفتاری مصون می‌دارد. بنابراین، در آیه ۱۶۱ سوره آل عمران گفته شده که عمل ستمکارانه قابل انتساب به پیامبر نیست (يَغُلُّ).

گزینش پیامبران آنها را در زمرة درستکاران (مِن الصَّالِحِين) قرار می‌دهد که این واقعیت درباره تعدادی از آنها، از جمله ذکریا علیہ السلام، یحیی علیہ السلام، عیسی علیہ السلام، الیاس علیہ السلام

(نک: آیه ۸۵ سوره انعام) و پیامبران دیگر مطرح شده است. یحییٰ علیہ السلام در آیه ۳۹ سوره آل عمران به عنوان شریف (سیّد) و پرهیزگار (حصُور) توصیف شده است. در وصف برخی از آنها نیز عنوان راستگو (صِدْيق) به کار گرفته شده است؛ مانند ابراهیم علیہ السلام (مریم ۱۹ / ۴۱) و ادریس علیہ السلام (مریم ۱۹ / ۵۶) اسماعیل علیہ السلام در قرآن به عنوان «راستگو در پیمان» (صادق الَّوَد) معروفی شده است.

برخی پیامبران از ویژگی منحصر به فردی برخوردارند که نشانگر جایگاه خاص آنان در میان سایر پیامبران است. ابراهیم علیہ السلام در آیه ۱۲۵ سوره نساء به عنوان فردی که خداوند او را دوست خود (خَلِيل) قرار داد، توصیف شده است. موسی علیہ السلام با صفت پاک (مُخلص) (مریم ۱۹ / ۵۱) و کسی که خداوند او را مقرّب خویش ساخت «وَقَرَّبَنَاهُ تَحْيِيًّا» (مریم ۱۹ / ۵۲) و با او سخن گفت (كَلَم) (نساء ۴ / ۱۶۴) معروفی شده است. این، ریشه لقب موسی علیہ السلام، یعنی گلیمُ الله است که در احادیث اسلامی با این عنوان شناخته شده است. احادیثی در مورد گفتگوی (مناجات) موسی علیہ السلام با خداوند نیز وجود دارد.

در حدیث دیگری، محمد علیہ السلام با لقب مخصوص به خود، یعنی حَبِيبَ الله، «محبوب خدا» معروفی شده است که به همراه پیامبران پیشین گروه منحصر به فردی از پیامبرانی را تشکیل می دهند که دارای ارتباط نزدیکی با خدا هستند. در واقع، در احادیث مسلمانان، القاب احترام آمیز محمد علیہ السلام مطرح و فهرستی طولانی از آنها فراهم شده است.

وجود گروههای متمایز در میان پیامبران واقعیتی است که قرآن صراحتاً به بیان آن می پردازد. آیه ۵۵ سوره اسراء حاکی از آن است که خداوند برخی از پیامبران را برتر از سایر آنها قرار داده و در آیه ۲۵۳ سوره بقره همان عبارت، به موازات ذکر اسامی برخی از پیامبران برجسته، تکرار شده است: ما برخی از پیامبران را بر سایرین برتری بخشیدیم که در میان آنها کسانی هستند که خداوند با آنها سخن گفته



(کلم) و برخی از آنان را تا درجات و مراتبی بالا بردیم؛ و به عیسیٰ پسر مریم ﷺ  
براهین واضح (بیانات) عطا کردیم و او را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدیم...»  
در آیه ۷ سوره احزاب، برخی از پیامبران به عنوان کسانی که خداوند با آنها  
پیمان خاصی بسته است از سایرین متمایز شده‌اند: «و هنگامی که با پیامبران و با تو  
[محمد ﷺ] و با نوح ﷺ و ابراهیم ﷺ و موسیٰ پسر مریم ﷺ عهد  
بستیم، و با آنها پیمان محکمی بستیم.»

آیه ۳۵ سوره احقاف گروه خاصی از پیامبران خدا را با عنوان «کسانی که به آنها  
ثبت قدم داده شده (أُولُ الْعَزْم) معروفی کرده است. بر اساس قرآن، آنها با شکیباًی،  
دشواریهای مأموریت خود را تحمل می‌کنند و مفسران مسلمان درباره ماهیت آنها  
متّفق القول نیستند. برخی می‌گویند که آنها کسانی بودند که قانون (شريعت) را در  
میان قومهایشان پایه‌ریزی کرده‌اند؛ مانند نوح ﷺ، ابراهیم ﷺ، موسیٰ ﷺ،  
عیسیٰ ﷺ و محمد ﷺ. برخی دیگر بر این عقیده‌اند که آنها کسانی بودند که  
سخت‌ترین امتحانها یا عمیق‌ترین پشیمانیها را داشته‌اند. (نک: استغفار و توبه) در  
مورد آخر، یعقوب ﷺ، یوسف ﷺ، ایوب ﷺ و داود ﷺ هم به پنج پیامبری که  
پیشتر ذکر کردیم اضافه می‌شوند. اما با وجود گزینش الهی، پیامبران همواره بندگان  
خدا باقی می‌مانند؛ به همین خاطر مردم بندگان خدا هستند، نه بندگان آنها

(آل عمران (۳) / ۷۹)

### أنواع وحی بر پیامبران

فعال متعددی بیانگر وحی پیامبری اند که پرکاربردترین آنها افعالی اند که از ریشه «نَزَلَ» مشتق شده‌اند؛ یعنی: **نَزَلَ** و **أَنْزَلَ**. این افعال عمل فرو فرستادن را نشان می‌دهند که بدین معناست که وحی پیامبری به صورت نازل شده از آسمان تلفّی می‌شود. گاهی خود این وحی را به صورت چیزی که در حال پایین آمدن است، بدون مشخص کردن واسطه آن، توصیف می‌کنند (نَزَلَ، تَنَزَّلَ). نام متعارف

وحى قرآنی تَنْزِيل، به معنای «فروفرستادن»، است (طه (۲۰) / ۴؛ شعراء (۲۶) / ۱۹۲؛ سجده (۳۲) / ۲) نام دیگر آن که کاربرد کمتری دارد امر است که طبق آیه ۱۲ سوره طلاق از هفت آسمان پایین می‌آید (يَتَنَزَّلُ). بنا بر عقیده مفسران مسلمان «امر» در این آیه به معنای وحى الهى است که از آسمان به زمین فروفرستاده می‌شود.

طبق آیاتی که خداوند به صورت اول شخص سخن می‌گوید - مثل: «من [قرآن را] نازل کرده‌ام.» (بقره (۴۱) / ۲) - و غالباً در آیاتی با مضمون «ما [قرآن را] نازل کرده‌ایم» (دخان (۴۴) / ۳؛ انسان (۷۶) / ۲۳؛ قدر (۹۷) / ۱)، منشأ وحى پروردگار است. اما وحى مستقیماً بر پیامبران نازل نمی‌شود. عوامل واسطه وحى فرشتگان‌اند. همان طور که در آیه ۲ سوره نحل بیان شده، خداوند آنها را با وحى پایین می‌فرستد: «او فرشتگان را به همراه روح به امر خویش بر هریک از بندگانش که بخواهد، نازل می‌کند...» اما مفسران مسلمان بر این عقیده‌اند که منظور در این آیه صرفاً جبرئیل است، فرشته‌ای که مأموریت داشت وحیهای پیامبری، یا «روح» را بر محمد ﷺ نازل کند.

در آیه ۱۰۲ سوره نحل عاملی که وحیهای قرآنی را فرو می‌فرستد (نَزَّلَهُ) خود اوست که «روح القدس» نامیده می‌شود. و این صفت جبرئیل نیز هست. عبارتی نظیر همین در آیه ۱۹۳ سوره شعرا مشاهده می‌شود که در آن، وحى توسط «روح درستکار» (الرُّوحُ الْأَمِينُ) نازل می‌شود (نَزَّلَ بِهِ). مفسران در اینجا نیز معتقدند که این جبرئیل است که در آیه ۶۴ سوره مریم به پیامبر می‌گوید: «ما [همراه با وحى] فرود نمی‌آییم، مگر به فرمان پروردگار.»

تا جایی که به تجربه پیامبری خود محمد ﷺ مربوط می‌شود، فرآیند نزول وحى به قلب پیامبر به پایان رسیده و جبرئیل آشکارا به عنوان عامل فروفرستادن آن بر وی معروفی شده است. (بقره (۹۷) / ۲) قرآن به ارائه جزئیات خاص، هرچند غیرمنسجم، پیرامون زمان آغاز نزول وحى بر پیامبر می‌پردازد. نزول وحى یا در یک



«شب مبارک» (دخان ۴۴ / ۳) یا در لیلهالقدر (قدر ۹۷ / ۱) یا طی ماه رمضان (بقره ۲ / ۱۸۵) صورت گرفته است. طبق توضیح مفسران، تمامی آنها بر یک شب و همان لیلهالقدر دلالت میکنند که در ماه رمضان قرار دارد.

واژگان مختلفی به منظور بیان ماهیت واقعی وحی مُنزَل مورد استفاده قرار میگیرند. اغلب اوقات این وحی «نشانه‌ها» نامیده میشود که مفسران قرآن آن را آیات قرآن دانسته‌اند. (حدید ۵۷ / ۹) در جای دیگر، آنچه خداوند فرو میفرستد، تحت عنوان سُوْرَة نَامَكْذَارِ شده است (توبه ۹ / ۸۶)؛ واژه‌ای که به تدریج درباره سوره‌های قرآن به کارگرفته شد. واضح ترین آنها واژه قُرآن است که آنچه خداوند نازل میکند را نشان می‌دهد. (انسان ۷۶ / ۲۳)

اصطلاح دیگری که به منزله واحد کلی وحیهای مُنزَل است، کتاب، «کتاب مقدس» میباشد. (اعراف ۷ / ۲) کتابهای مقدس خاص چون تورات و انجیل نیز نازل شده از سوی خداوند توصیف شده‌اند. (آل عمران ۳ / ۳ - ۴) این بدان معناست که تمامی کتب مقدس توحیدی نمونه‌ای از همان وحی الهی هستند.

کلمات مجازی نیز در جهت توصیف نزول وحی مورد استفاده قرار میگیرند. یکی از آنها فرقان است که تا حدی دارای ابهام میباشد. (آل عمران ۳ / ۴) برخی مفسران این کلمه را با مفهوم کتاب مقدسی که بین صحیح و ناصحیح تمایز ایجاد میکند، توصیف نموده‌اند. نور نیز نام دیگری برای وحی هدایتگری است که خداوند نازل کرده است. (تغابن ۸ / ۶۴)

فعل پُرکاربرد دیگر به منظور نشان دادن عمل وحی أَوْحَى است که اسم آن وحی است که خود وحی را نشان می‌دهد. این فعل به معنای «رساندن، القاکردن، نشان دادن» است؛ اما به وحیهای نبوی محدود نمی‌شود. گاهی اوقات صرفاً به معنای «دستور دادن» یا «فرمان دادن» است. به عنوان مثال، طبق آیه ۱۲ سوره انفال، خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد (يُوحِي) که از مؤمنان محافظت کنند. در آیات ۴

و ۵ سوره زلزله خداوند به زمین فرمان می دهد (أَوْحَى) که جریان خود را در روز قیامت بیان کند. و در آیه ۶۸ سوره نحل به زنبور عسل دستور می دهد (أَوْحَى) تا در کوهها کند و بسازد.



حتی جایی که پیامبران مورد خطاب واقع می شوند نیز فعل أَوْحَى می تواند تقاضایی برای انجام کاری باشد، نه دادن نوشته ای برای قرائت. بنابراین در آیه ۲۷ سوره مؤمنون خداوند به نوح ﷺ فرمان می دهد (أَوْحَيْنَا) که کشتی بسازد و در آیه ۱۱۷ سوره اعراف خداوند به موسی ﷺ القا می کند (أَوْحَيْنَا) که عصایش را بیفکند. انسانها نیز توانایی انجام دادن عملی را که تحت عنوان أَوْحَى معروفی شده است، دارند. به عنوان مثال، در آیه ۱۱ سوره مریم، ذکریا ﷺ به قوم خود فرمان می دهد (أَوْحَى) که خداوند را هر صبح و شام تسبیح گویند. اما در اغلب موارد، مثلاً در آیه ۱۲ سوره فصلت، أَوْحَى نشان دهنده عملی است که توسط خود خداوند انجام می شود. در این آیه، خداوند «امر» هفت آسمان را وحی می کند (أَوْحَى)؛ یعنی فرمان خود را بر آسمانها مقرر می کند.

اما آنچه خداوند غالباً به عنوان وحی نازل می کند، خود وحی نبوی است. این امر در مورد آیه ۵۲ سوره شوری، که در آن خداوند روح (رُوحًا) را بر پیامبر ش فرو می فرستد نیز صدق می کند. روح در آیه فوق به وحی قرآنی تعبیر می شود. این مطلب با آیات ۴ و ۵ سوره نجم مطابقت می کند که در آن، قرآن مشخصاً به عنوان وحی (وَحْيٌ) که نازل می شود (يُوحَى) توصیف گشته است. در آیه ۳۱ سوره فاطر این «كتاب» است که وحی مُنْزَل می باشد.

وحی ممکن است فرآیندی طولانی باشد، همان طور که در مورد وحی بر محمد ﷺ صدق می کند. به او توصیه شده که پیش از به اتمام رسیدن این فرایند، تعجیل نکند. (طه (۲۰) / ۱۱۴) زمانی که وحی به طور کامل دریافت شد، به پیامبر اجازه داده می شود که آن را برای مردم بیان کند. (عنکبوت (۲۹) / ۴۵) طبق آیه ۱۶۳



سورة نساء، پیامبران پیشین نیز مشابه همین فرآیند وحی را تجربه کرده‌اند: «مَسْلِمًا مَا بَهْ تُو وَحْيَ كَرْدِيمْ (أَوْحَيْنَا) هَمَان طور كَهْ بهْ نوْحَ عَلِيَّا وَ پِيَامْبَرَانْ پَسْ ازْ اوْ وَحْيَ كَرْدِيمْ، وَ ما بَهْ ابْرَاهِيمْ عَلِيَّا وَ اسْمَاعِيلْ عَلِيَّا وَ اسْحَاقْ عَلِيَّا وَ يَعْقُوبْ عَلِيَّا وَ خَانَدان آنها وَ بهْ عَيْسَى عَلِيَّا وَ اِيَوبْ عَلِيَّا وَ يُونَسْ عَلِيَّا وَ هَارُونْ عَلِيَّا وَ سَلِيمَانْ عَلِيَّا نِيزْ وَحْيَ نَمُودِيمْ...»  
وحی همیشه مستقیماً از جانب خداوند به پیامبران نازل نمی‌شود. ممکن است فرشته‌ای که در مقام پیام‌آور پروردگار ایفای نقش می‌کند، وحی الهی را به آنها ابلاغ نماید. در آیه ۵۱ سوره شوری به این مطلب اشاره شده است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «بِرَأْيِ هَيْچِ يَكِ ازْ انسانها مَقْدُور نَيْسَتْ كَهْ خَداوند با آنها سخن بَگوید، مَغَرْ ازْ طَرِيقَ وَحْيَ (وَحْيَا) يَا ازْ پَشتْ حِجابَ يَا بَهْ وَسِيلَهْ فَرِستَادِنْ پِيَامْ آور (رَسُولَ) كَهْ بهْ اذن او آنچه را بخواهد وَحْيَ می‌کند (فَأَوْحَيْنَا).» همان طور که در بالا اشاره شد، مفسران بر این عقیده‌اند که پیام‌آوری که وحی را ابلاغ می‌کند جبرئیل است.  
راجع به محتویات آنچه به عنوان وحی نازل می‌شود، بایستی بگوییم که در برخی موارد یکتاپرستی ناب را شامل می‌شود. بنابراین در آیه ۱۰۸ سوره انبیاء آمده است: «بَگُو بَهْ مِنْ فَقْطَ وَحْيَ مِنْ شَوْد (يُوْحَى) كَهْ پِرَورَدَگَار شَمَا خَدَائِي يَكِتَاستْ». در موارد دیگر وحی حول محور تعهّدات قانونی خاص می‌چرخد. خداوند به پیامبران پیشین وحی می‌کند (أَوْحَيْنَا) که اعمال نیک انجام دهن و برنماز محافظت نمایند و صدقه بپردازند. (انبیاء (۲۱) / ۷۳) در قرآن چندین بار فرمان الهی به پیامبر مبنی بر پیروی کردن (اتّبع) از آنچه به او وحی می‌شود (يُوْحَى)، تکرار شده است.  
(یونس (۱۰) / ۱۰۹؛ احزاب (۳۳) / ۲)

در آیه ۳۹ سوره اسراء، محتوای وحی به عنوان «دانش» (حِكْمَة) تعریف شده است که ظاهراً بر درسهای اخلاقی ای دلالت می‌کند که از سرگذشت نسلهای پیشین نشئت گرفته‌اند. در آیه ۴۹ سوره هود که وحی عبارت است از گزارش‌هایی از عالم غیب (أَنْبَاءَ الْغَيْب)؛ یعنی حکایتها بی‌از تاریخچه نسلهای گذشته که اکنون به

پیامبر وحی شود»، این مسئله را تأیید می‌کند. این داستانها راجع به اقوام گنهکاری است که خداوند، به سبب انکار پیامبران، آنها را مجازات نموده و از بین برده است.

واژگان دیگری نیز در رابطه با وحیهای نبوی وجود دارند که کمتر مورد استفاده

قرار می‌گیرند. یکی از آنها «القا کردن» (القى) است که در آیه ۱۵ سوره غافر یافت

می‌شود. در این آیه گفته شده که خداوند وحی (روح) را به امر خویش به هریک از

بندگانش که بخواهد، القا می‌کند (يُلْقِي). در آیه ۸۶ سوره قصص آنچه به پیامبر القا

شده کتاب است، در حالی که در آیه ۵ سوره مرسلات از تعدادی افراد نامشخص

سخن به میان آمده که به عنوان «یادآوری کننده» (فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا) توصیف شده‌اند.

تفسران معتقدند که «یادآوری» به معنای وحی نبوی است و اینکه القاکنندگان این

وحی فرشتگان هستند که آن را به پیامبران و پیام آوران خداوند تحويل می‌دهند.

اعطا کردن (آتی) نیز ممکن است نشان‌دهنده وحی نبوی باشد، همچنان که در

مورد آیه ۸۷ سوره بقره که در آن خداوند به موسی علیه السلام «كتاب را اعطَا می‌کند»،

صادق است.

فعل دیگر أَلْهَمَ (از ریشه ل ه م) نیز بیانگر وحی الهی است؛ اما نه وحی مخصوص

پیامبران. بنابراین، طبق آیه ۸ سوره شمس، خداوند به روح انسان وحی کرده است

(فَالَّهُمَّهَا) تا بتواند خطرا را از صواب تشخیص دهد.

تعییر رؤیا را نیز می‌توان در مورد مکاشفات پیامبران به کار برد. ابراهیم علیه السلام از

طريق چنین رؤیایی دریافت که باید فرزندش (صفات ۳۷ / ۱۰۵) را قربانی کند و

محمد علیه السلام از طريق رؤیایش اطلاع پیدا کرد که با امنیت وارد مکه خواهد شد (فتح

(۴۸) / ۲۷). مکاشفه پیامبری دیگری که در آیه ۶۰ سوره اسراء به آن اشاره شده بر

سیر و صعود شبانه وی دلالت می‌کند.

قرآن از وحیهای ساختگی نیز خبر می‌دهد که ظاهراً وحیهای پیامبری هستند،

اما از جانب شیطان می‌آیند. این بدان معناست که تنها مرز باریکی بین وحی الهی



حقیقی و وسوسه شیطانی وجود دارد. این امر در واژگان متعارفی که قرآن درباره قلمروهای الهی و نیز شیطانی به کار می‌برد مشهود است. از این رو، شیطانها (شیاطین)، می‌توانند همچون خداوند وحی نازل کنند (انعام ۱۲۱ و ۱۱۲) که این وحی به علت داشتن ظاهری مزین گمراه‌کننده است.

اماً فعل رایج‌تری که نشانگر وحی شیطانی می‌باشد وسوسه، به معنای «نجوا کردن» است. (اعراف ۲۰ / ۲۰؛ طه ۲۰ / ۲۰) شیطان نیز آیات خود را به صورت وحیهای حقیقی که همهٔ پیامبران آن را دریافت می‌نمایند، القا می‌کند (آلق)؛ «اماً خداوند آنچه را شیطان القا کرده، باطل می‌کند». (حج ۵۲ / ۲۲) علاوه بر این، شیطانها ممکن است پیام آوران خداوند باشند، اماً او آنها را برای مقابله با کافران می‌فرستد (أَرْسَلَنَا). (مریم ۱۹ / ۸۳)

وجه تمایز بین پیامبران واقعی و افراد دیگری که قدرتهای الهی خاصی به آنها عطا شده است، در عباراتی با این مضمون که پیام نبوي محمد ﷺ کلام پیشگو (کاهن) یا شاعر یا مجnoon - دیوانه‌ای که شیاطین او را احاطه کرده‌اند - (طور ۵۲ / ۲۹؛ حafe ۶۹ / ۴۱-۴۲؛ تکویر ۸۱ / ۲۲) نمی‌باشد نیز به صراحت مشخص شده است. فریبکاران به شدت محکوم می‌شوند. خداوند در آیه ۹۳ سوره انعام می‌فرماید: «وَ چه كسى ظالم تر است از آن که به خدا دروغ می‌بندد، يا می‌گويد: به من وحی شده، در حالی که چیزی به او وحی نشده است، و کسی که می‌گوید: من به زودی نظیر آنچه خداوند فرستاد (أُوحِي) را نازل خواهم کرد (سَأُنْزِلُ).» مفسّران بر این عقیده‌اند که این عبارات به افرادی چون مسیلمه و دیگران که وانمود می‌کردند، نظیر آنچه را به محمد ﷺ وحی شده دریافت می‌کنند، اشاره دارد.

### نشانه‌ها و معجزات

همان طور که در آیات ۲۷ و ۲۸ سوره جنّ بیان شده، خداوند نه تنها به پیام آوران خود وحی می‌کند، بلکه در هنگام ابلاغ وحی نیز همراه آنهاست: «قطعاً نگهبانانی را



از پیش رو [ی پیامبرش] و پشت سرش می‌گمارد تا مطمئن شود که آنان واقعاً پیامهای پروردگارشان را رسانده‌اند...» گفته شده که «نگهبانان» ملازم پیامبر فرشتگان‌اند. در جای دیگر تصریح شده که خداوند همواره از اعمال فرستادگانش آگاهی دارد. (مؤمنون (۲۳) / ۵۱) وجود خداوند فرستادگانش را در برابر خطرات ایمنی می‌بخشد (نمل (۲۷) / ۱۰) و یاری (نصر) او همواره برای آنان تضمین می‌شود (یوسف (۴۰) / ۱۱۰؛ غافر (۴۰) / ۵۱)

خداوند ابزار خاصی را نیز جهت بالا بردن توانایی آنان در ترغیب دیگران در اختیار پیامبران خود قرار می‌دهد. این ابزار بیانات، یعنی «دلایل» یا «براھین» آشکار نامیده می‌شود. گاهی مفسران این واژه را تحت عنوان «معجزات» معنا می‌کنند. به طور مثال، در آیه ۸۷ سوره بقره (بقره (۲) / ۲۵۳)، خداوند به عیسیٰ علیہ السلام بیانات عطا کرده و او را با روح القدس توانایی می‌بخشد. مفسران بر این باورند که روح القدس همان جبرئیل است و بیانات معجزات عیسیٰ علیہ السلام هستند. این‌گونه معجزات در آیه ۴۹ سوره آل عمران شرح داده شده‌اند. در این آیه عیسیٰ علیہ السلام خطاب به بنی اسرائیل می‌گوید:

«من با نشانه‌ای (آیه) از جانب پروردگارم به سوی شما آمدهام. من از گل برای شما چیزی شبیه یک پرنده به وجود می‌آورم (أَخْلُقَ)، سپس در آن می‌دمم و به اذن خداوند به پرنده‌ای تبدیل می‌شود. و کورها و جذامیان را شفای دهن و به اذن خدا مرده را زنده می‌کنم و شما را از آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره کرده‌اید، خبر می‌دهم...»

اما معجزات، چنان‌که مخصوصاً درباره حضرت عیسیٰ علیہ السلام تصریح شده، موجب خدا شدن پیامبران نشده‌اند. قرآن بر این امر تأکید می‌ورزد که او «تنها یک فرستاده (رسول) خداست و کلام اوست (کلمتُهُ که به مریم علیہ السلام القا کرد، و روحی (روح) از جانب او. بنابراین به خدا و فرستاده‌اش ایمان بیاورید و نگویید خدا سه

است.» (نساء (۴) / ۱۷۱)

پیامبران دیگر نیز مشابه این بیانات را در کنار کتب مقدسی که بر آنها نازل شده، برای قوم خویش آورده‌اند؛ اما مورد تکذیب واقع شده‌اند. (آل عمران (۳) / ۱۸۴؛ فاطر (۳۵) / ۲۵) محمد ﷺ نیز بیانات (نامشخصی) را برای قوم خود آورده است، اما آنها این بیانات را به عنوان توهّم محضر نادیده گرفته‌اند. (نک: صف (۶۱) / ۶) واژه برهان، به معنای «دلیل» نیز به منظور نشان دادن آنچه محمد ﷺ برای مخاطبان خود آورده، مورد استفاده قرار می‌گیرد. (نساء (۴) / ۱۷۴)

اما مخاطبان وی نه تنها این بیانات را رد کردند، بلکه تقاضای دریافت نشانه‌ای (آیه) به دلخواه خود را داشتند. (بقره (۲) / ۱۱۸؛ انبیاء (۲۱) / ۵) به عنوان مثال، آنها غالباً درخواست می‌کردند که بتوانند فرشته‌ای را که بر محمد ﷺ نازل می‌شود، ببینند (مؤمنون (۲۳) / ۲۴؛ فرقان (۲۵) / ۷)، یا اینکه گنجی بر او نازل شود (هود (۱۱) / ۱۲)، یا چشممه‌ای از زمین برای آنها بجوشد. (اسراء (۱۷) / ۹۰) قرآن به چنین تقاضاهایی با بیان این مطلب که پیام آوران خدا تها به اذن خداوند می‌توانند نشانه‌هایی را فراهم نمایند (غافر (۴۰) / ۷۸) و آنها صرفاً بشر عادی هستند (ابراهیم (۱۴) / ۱۱) پاسخ می‌دهد. آنها می‌توانند همسر و فرزندانی داشته باشند. (رعد (۱۳) / ۳۸)

در جای دیگر، بر این امر تصریح می‌شود که آنها صرفاً انسانهایی (رجال) هستند که به آنها وحی می‌شود (یوسف (۱۲) / ۱۰۹؛ نحل (۱۶) / ۴۳) و آنها غذا می‌خورند و در بازارها راه می‌روند. (فرقان (۲۵) / ۲۰)

اما ممکن است گاهی خداوند در پاسخ به یک تقاضای خاص نشانه‌ای (آیه) را بفرستد. این امر در مورد صالح پیامبر ﷺ که خداوند او را به عنوان انذاردهنده به سوی قوم شمود فرستاد، صدق می‌کند. آنها از اونشانه‌ای را درخواست کردند و او شتر ماده‌ای (ناقه) را بیرون آورد. به آنها فرمان داد که در روزهای خاص، سهمی از آب خود برای او قرار دهند (شعراء (۲۶) / ۱۵۴ - ۱۵۵) یا، طبق نسخه‌ای دیگر (هود (۱۱) /

(۶۴)، اورا رها کنند تا در زمین خدا بچرد و آسیبی به او وارد نکنند. اما قوم شمود آن شتر ماده را کشتند. به همین علت است که دیگر خداوند بنا بر درخواست مردم نشانه‌ای نمی‌فرستد. (اسراء (۱۷) / ۵۹)



با این‌همه، موسی علیه السلام نیز در پاسخ به درخواست فرعون نشانه‌ای (آیه) آورد. (اعراف (۷) / ۱۰۶؛ شعراء (۲۶) / ۳۱) معجزه این بود که عصای موسی علیه السلام به ماری تبدیل شد و دستش در حضور تماشاگران نورانی شد. تماشاگران این دو معجزه را جادویی آشکار دانستند و آنها را رد کردند (اعراف (۷) / ۱۰۷ - ۱۰۸؛ شعراء (۲۶) / ۳۱ - ۳۴) اما باید دانست که این دو معجزه در ابتدا و طی نخستین مواجهه‌اش با خداوند به او عطا شده بود. (طه (۲۰) / ۱۷ - ۲۳؛ نمل (۲۷) / ۱۰ - ۱۲؛ قصص (۲۸) / ۳۱ - ۳۲) اینها بخشی از نه معجزه (نه ده معجزه، بر اساس تورات عبری) است که خداوند به موسی علیه السلام عطا کرد و بنابراین آنها صرفاً آیات نیستند، بلکه آیات بیانات (اسراء (۱۷) / ۱۰۱؛ قصص (۲۸) / ۳۶) و همچنین برهان، به معنای «دلیل» هستند. (قصص (۲۸) / ۳۲) در جای دیگر فهرستی از تمامی معجزات، یعنی مصائب، ارائه شده است. (اعراف (۷) / ۱۳۰)

### پیامبران و کتابهای مقدس

محور اصلی وحی پیامبری مبتنی بر کتابهای مقدسی است که بر آنها نازل شده‌اند. این کتابها گاه زُبُر (مفرد: زَبُور) یا صُحْف (مفرد: صَحِيفَة) نامیده می‌شوند. واژه آخری به معنای «طومارها»ست؛ چنان‌که به طور مثال، در آیه ۱۹ سوره اعلی درباره طومارهای (صحُف) ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام سخن به میان آمده است. رایج‌ترین نام برای کتاب مقدس مُنْزَل کتاب است، یعنی آنچه نوشته شده، یا خود «کتاب». کتاب همواره از رسمیت بالایی برخوردار است. این واژه ممکن است نشان‌دهنده فهرست مکتوبی از اعمال که تعیین‌کننده سرنوشت انسان در روز قیامت هستند (زمر (۳۹) / ۶۹) یا کتاب آسمانی سابق باشد که در آنها قانون مقدّر شده الهی ثبت شده است.



این تعریف دست کم نحوه تشریح مفسران مسلمان در مورد عبارت «کتاب خدا» در آیه ۶ سوره احزاب (و نیز آیه ۵۶ سوره روم) را نشان می دهد. به عقیده مفسران در این سوره ها نیز عبارت فوق با عبارت «لَوْحٌ مَّحْفُوظٌ» یکسان است. فرض بر این است که قرآن بخشنی از این لوح را تشکیل می دهد (بروج ۸۵ / ۲۱)، در نتیجه این کتابِ مُنَزَّل در واقع بازتابی از نص الهی است.

عبارت دیگری که بر نسخه اصلی و آسمانی کتاب به طور کلی دلالت می کند، واژه **أُمُّ الْكِتَاب** است که در آیه ۴ سوره زخرف بیان شده است. در این آیه، گفته شده که قرآن در **أُمُّ الْكِتَاب** «نzd ماست، بلند مرتبه و پُر از حکمت است». مفسران معتقدند که نام دیگر آن لوح که منشأ تمامی کتب مُنَزَّل است، همین واژه می باشد. الهی بودن منشأ وحی قرآنی از این نظریه برداشت می شود که هیچ کس نمی تواند در کلام خداوند که بر محمد ﷺ نازل شده است، تغییری ایجاد کند: «بخوان (اتْلُوا) آنچه از کتاب پروردگار است به تو وحی شده است (أُوحِيَ)؛ هیچ کس نمی تواند کلام خدا را تغییر دهد...» (کهف ۱۸ / ۲۷) خداوند کتاب را بدون هیچ «اعوجاجی» بر محمد ﷺ نازل کرده است (کهف ۱۸ / ۱)؛ بنابراین قرآن مُنَزَّل به پیام اصلی کتاب آسمانی وفادار مانده است. به عبارت دیگر، کتاب «با حقیقت» (بِالْحَقِّ) (به عنوان مثال، آیه ۲ سوره زمر) و نیز به عنوان کتاب «مبارک» و کتاب «نظیر» (مُتَّشِّابٍ) با بخش‌های متنوعش بر محمد ﷺ فرو فرستاده شده است. (زمیر ۳۹ / ۲۳)

نه تنها قرآن، بلکه تمامی کتابهای مُنَزَّل از منشأ آسمانی واحدی برخوردارند. به همین دلیل قرآن اعتبار وحیهای گذشته را به رسمیت می شناسد و می گوید که پیام آوران (رُسُل) پیشین نیز برای قوم خود براهین واضح (بَيِّنَات)، کتب مقدس (زُبُر) و کتاب روشنگر (الْكِتَابُ الْمُنِير) آوردند. (آل عمران ۳ / ۱۸۴؛ حديث ۵۷ / ۲۵)

واژه کتاب به عنوان مؤلفه اصلی پیام نبوی، غالباً در کنار واژه نبوت، به معنای «پیامبری» یافت می شود و هر دوی آنها را می توان به عنوان مؤلفه های میراث الهی

که در مسیر تبارشناختی یک تبار برگزیده جریان دارند تلقی نمود. از این رو، طبق آیه ۲۷ سوره عنکبوت، پیامبری (نبوّة) و کتاب در ذریّة ابراهیم علیہ السلام، اسحاق علیہ السلام و یعقوب علیہ السلام باقی می ماند. همین مطلب در مورد ذریّة نوح علیہ السلام و ابراهیم علیہ السلام نیز بیان شده است. (حدید ۵۷ / ۲۶)

بنابراین، کتاب میراث الهی است که خداوند برای هر یک از بندگانش که بخواهد به ارث گذاشته است (أُورثَنَا). (فاطر ۳۲ / ۳۵) از میان پیامبران پیشین، موسی علیہ السلام به طور خاصی به عنوان کسی که خداوند به او کتاب عطا کرده، معروفی شده است. (بقره ۹۱ / ۸۷) کتاب وی به «نور و هدایت برای مردم» توصیف شده است. (انعام ۶ / ۴۱) به جزو از کتابهای مقدس پیشین نیز با اسمی مخصوص به خود یاد شده است؛ مانند تورات پیامبران بنی اسرائیلی (مانده ۵ / ۴۴)، زبور داود (نساء ۴ / ۱۶۳؛ اسراء ۱۷ / ۵۵) و انجیل عیسی. کتاب آخری به عنوان کتابی پر از موعظه و نور توصیف گشته است. (مانده ۵ / ۴۶)

### پیامبران و محمد ﷺ

و حی کتاب تجربه تازه‌ای برای محمد ﷺ بود (شوری ۴۲ / ۵۲) و برای اعراب نیز هرگز پیش از او پیامبری فرستاده نشده بود و هیچ کتاب مُنزَلی هم نداشتند. (سبأ ۳۴ / ۴۴) این بدان معناست که محمد ﷺ به عنوان یک عرب، به لحاظ تبارشناختی هیچ رابطه‌ای با پیامبران پیش از خود نداشت. طبق آیه ۱۹ سوره مائدہ، فاصله زمانی هم بین او و آنها وجود داشت. در این آیه، گفته شده که این پیامبر قرآنی «پس از وقفه (فترت) [در مأموریت] فرستادگان (رُسُل) مبعوث شد...»

با این همه، قرآن به سادگی، محمد ﷺ را در جرگه پیامبران شریف قرار می دهد. آسان‌ترین طریق برای دستیابی به این هدف معروفی کردن محمد ﷺ به عنوان «یکی از فرستادگان» (مِنَ الْمُرْسَلِينَ، به عنوان مثال، آیه ۲۵۲ سوره بقره) است. این برداشت کلی از مأموریت محمد ﷺ ما را به این نتیجه می رساند که او در واقع از



نخستین پیام آوران (رُسُل) روی زمین نیست (احقاف (۴۶ / ۹) و فرستادگان پیش از او نیز از دنیا رفته‌اند. (آل عمران (۳ / ۱۴۴) این بدان معناست که محمد ﷺ حلقه‌ای از همان زنجیرهٔ پیامبران است که پیامبرانی چون عیسیٰ ﷺ نیز به آن تعلق دارند.

پیامبران قبل از عیسیٰ ﷺ نیز دار فانی را وداع گفته‌اند. (مائده (۵) / ۷۵)

کتاب مُنزل محمد ﷺ، قرآن، در واقع کتاب مقدس عربی است (یوسف (۱۲ / ۲)؛ رعد (۱۳ / ۳۷)؛ اما ارتباط تنگاتنگی با کتب مقدس پیش از خود دارد. قرآن بارها و بارها بر این مسأله تأکید نموده که کتاب محمد ﷺ کتب مُنزل پیش از خود را تصدیق می‌کند (مُصَدِّق). به عنوان مثال، در آیات ۳ و ۴ سوره آل عمران آمده است: «او کتاب را با حقیقت بر تو نازل کرده است که تصدیق‌کننده کتابهای پیش از خود می‌باشد. و تورات و انجیل را نیز پیش از آن نازل فرموده است...»

این بدان معناست که تمامی کتابهای مقدس حلقه‌های مشابه یکدیگر در زنجیرهٔ متصل وحیها هستند. این عقیده در توصیف عیسیٰ ﷺ در قرآن، به عنوان تصدیق‌کننده تورات که پیش از اونازل شده بود، تکرار شده است. (مائده (۵) / ۴۶) از آنجایی که قرآن خود تصدیق‌کننده تورات و انجیل و نیز یهودیان و مسیحیان است، به کسانی که به عنوان «اهل کتاب» مخاطب قرآن قرار گرفته‌اند، فرمان داده شده که معتقد به قرآن باشند. (نساء (۴) / ۴۷؛ بقره (۲) / ۴۱)

همسان بودن تمام کتابهای مقدس به منزله حلقه‌های زنجیره متصل وحیها ایجاب می‌کند که مؤمنین واقعی کسانی باشند که به همه کتب مقدس، بدون استثنای ایمان بیاورند. این نظریه که پیشتر در انجیل نیز مطرح شده بود (در فصل ۱۴ ص ۲۴ پاول به تمامی آنچه در تورات و در کتابهای مقدس پیامبران نوشته شده اعتقاد دارد)، چندین بار به صراحت بیان شده است. به عنوان مثال، در آیه ۱۳۶ سوره بقره آمده است:

«بگو: ما به خدا و آنچه بر ما نازل کرده است و آنچه به ابراهیم ﷺ و اسماعیل ﷺ

و اسحاق علیہ السلام و یعقوب علیہ السلام و خاندان آنها وحی شده و آنچه به موسی علیہ السلام و عیسیٰ علیہ السلام اعطا شده و آنچه از جانب پروردگار به پیامبران اعطا شده ایمان داریم، میان هیچ یک از آنان فرقی نمی‌گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم.»

در جاهای دیگر که بر مبنی بودن پرهیزگاری واقعی بر اعتقاد به پیامبران پیشین و کتابهایشان و نیز به فرشتگان و روز قیامت تصریح شده، نظری این جملات تکرار شده است (بقره (۲) / ۱۷۷ و ۲۸۵؛ نساء (۴) / ۱۳۶)

در روز قیامت از مردم درباره اعتقادشان به پیام آورانی که به سوی آنان فرستاده شده‌اند سؤال می‌شود. (قصص (۲۸) / ۶۵؛ زمر (۳۹) / ۷۱) همان طور که در آیه ۱۹۴ سوره آل عمران اشاره شده، وحیهای پیشین به مسلمانان نیز ارتباط دارد. در این آیه، مسلمانان خداوند را مورد خطاب قرار داده، به دعا از او می‌خواهند که «آنچه را به وسیله فرستادگانت و عده داده بودی، به ما عطا کن.»

لزوم اعتقاد به تمامی کتابهای منزل بدین معناست که باید به قرآن محمد علیه السلام نیز معتقد باشیم. بنابراین کسانی که تنها به برخی کتابها اعتقاد دارند، مانند یهودیان که قرآن را رد کرده‌اند، ایمان آورندگان حقیقی نیستند و برداشت عمومی از آیه ۸۵ سوره بقره مبنی بر تقبیح آنهاست. علاوه بر این، تکلیف به اعتقاد به وحی خاص محمد علیه السلام محور اصلی آیین تمامی پیامبران است. این امر در اعتقاد به فرمان الهی به پیامبران پیشین برای ایمان آوردن به محمد علیه السلام نمود پیدا می‌کند. خداوند در آیه ۸۱ سوره آل عمران می‌گوید:

«و زمانی که خداوند با پیامبران عهد بست (میثاق): هر آینه، کتاب و حکمت به شما عطا کرده‌ام، سپس پیامبری به سوی شما می‌آید که آنچه را نزد شماست، تصدیق می‌کند، شما باید به او ایمان بیاورید و او را یاری دهید. [خدا] گفت: آیا اقرار می‌کنید و عهد مرا در این [حقیقت] می‌پذیرید؟ [پیامبران] گفتند: اقرار می‌کنیم. [خدا] گفت: پس گواه باشید و من نیز با شما گواه هستم.»



طبق نظر مفسران، فرستاده‌ای که به پیامبران فرمان داده شده که به او ایمان بیاورند محمد ﷺ است. لذا پیامبر عرب در رأس زنجیره نبوی وحیها قرار گرفته است. لقب وی، یعنی «خاتم پیامبران» (احزاب (۳۳ / ۴۰)، بیانگر این مطلب است. پیامبران نه تنها ملزم شده بودند که به محمد ﷺ ایمان بیاورند، بلکه برخی از آنها در کتابهای آسمانی خود نیز با القاب وی آشنا شده بودند. از این رو، در آیه ۱۵۷ سوره اعراف گفته شده که محمد ﷺ در تورات و انجیل به عنوان «بی‌سوا» (أُمّي) معروفی شده است. در آیه ۶ سوره صفحه گفته شده که عیسیٰ نشانه‌های ظاهری پیامبری را که بعد از او می‌آید و نامش احمد است، اعلام کرده بود. این مطلب مشروعیت جهانی در انجیل (متّی فصل ۲۳، ص ۲) که در آن پیامبران پیش‌بینی کردند که عیسیٰ اهل ناصره نامیده خواهد شد نیز یافت می‌شود.

از آنجایی که اعتقاد به محمد ﷺ همواره در مرکز آیین پیامبران پیشین قرار داشته، تعجبی ندارد که پیامبران بنی اسرائیلی که تورات بر آنها نازل شده، به عنوان «مسلمانان» (الَّذِينَ أَسْلَمُوا، آیه ۴۴ سوره مائدہ) توصیف شوند. افزون بر این، دینی که به پیامبران توصیه شده نظیر همان دینی است که به مسلمانان اعطا شده است. در آیه ۱۳ سوره شوری به این واقعیت اشاره شده است: «او از دین آنچه را به نوح ﷺ توصیه شده بود و آنچه به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم ﷺ و موسیٰ نبی ﷺ و عیسیٰ توصیه کردیم، برای تو تشریع کرده است (شرع).»

با وجود این، همسانی دین پیامبران در برخی عبارات، به فراموشی سپرده می‌شود؛ آنچا که دین ابراهیم ﷺ از دین سایر پیامبران متمایز شده و خط مستقیمی بین او و محمد ﷺ کشیده شده است. ظاهراً هدف این بخشها بر جسته ساختن هویّت عربی وحی قرآنی و جدا کردن پیام آن از کتابهای مقدس یهودیان و مسیحیان است. این جداسازی با تأکید بر اینکه ابراهیم ﷺ نه یهودی و نه مسیحی، بلکه حنیف بود، حاصل می‌شود. او به عنوان یک حنیف، الگویی برای محمد ﷺ

شده است که خداوند به او فرمان می دهد که از دین ابراهیم علیہ السلام پیروی نماید.

(بقره (۲) / ۱۳۵؛ نساء (۴) / ۱۲۵؛ نحل (۱۶) / ۱۲۳)

### گسترهٔ مأموریت پیامبران

هر یک از پیامبران به سوی امت یا قوم خود فرستاده شده‌اند. این نظریه در آیاتی مشهود است که بر فرستاده شدن هر پیامبری به سوی امت خویش (یونس (۱۰) / ۴۷؛ نحل (۱۶) / ۳۶) و تنها با زبان (لسان) قوم خود (ابراهیم (۱۴) / ۴) تصریح می‌کنند. بنابراین، به عنوان مثال، موسی علیہ السلام به قوم خویش (القومیه) می‌گوید که فرستاده خداوند به سوی آنهاست. (صف (۶۱) / ۵) علاوه بر این، در وصف برخی پیامبران آمده است که آنها «برادران» اقوامی‌اند که به سوی آنها فرستاده شده‌اند. (شعراء (۲۶) / ۱۰۶ و ۱۶۱)

این یکی از سنتهای صحیح محمد علیہ السلام، پیامبر عربی که برای قوم خود قرآن عربی را آورده نیز می‌باشد. (یوسف (۱۲) / ۲) قرآن عربی بر او نازل شد تا بتواند «پایتخت شهرها» (أم القرى) را (شوری (۴۲) / ۷؛ انعام (۶) / ۹۲) که طبق نظر مفسران شهر مکه است، انذار نماید.

اما برخلاف پیامبران پیشین، محمد علیہ السلام در آیات دیگر به عنوان یک پیامبر جهانی که گسترهٔ مأموریتش از مرزهای قومی فراتر رفته، معروفی شده است. در آیه ۷۹ سوره نساء در مورد وی گفته شده که «به عنوان پیامبر به سوی مردم (إلى الناس) فرستاده شده» و در آیه ۱۰۷ سوره انبياء آمده که او با رحمت «به سوی جهانیان (لِعَالَمِين)» فرستاده شده است. مخاطب وی جنیان (احقاف (۴۶) / ۳۰) که پیامبرانی از نوع خودشان نیز به سوی آنها فرستاده می‌شود (انعام (۶) / ۱۳۰) نیز هستند.

### اهداف مأموریت پیامبران

هدف از ارسال پیامبران قرآنی پیروز ساختن دین خداوند، یعنی اسلام، بر



تمامی ادیان است. (توبه ۹ / ۳۳؛ فتح ۴۸ / ۲۸؛ صف ۶۱ / ۹) این هدف ممکن است بر پا کردن جنگ در برابر کفار را در پی داشته باشد. در آیه ۱۴۶ سوره آل عمران در مورد پیامبران پیشین آمده است: «و بسا پیامبرانی که جنگیدند (قتل) و بسیاری از پرستش‌کنندگان خداوند همراه آنها بودند؛ بنابراین [پیامبران] به خاطر آسیب‌هایی که در راه خدا به آنان رسید، هرگز سستی به خود راه ندادند؛ نه دچار ضعف شدند، نه خود را خوار کردند. و خداوند صابران را دوست دارد.»

اما در سایر بخش‌های قرآن فعالیت‌های مذهبی مبتنی بر موضعه گری بوده و بر یکتاپرستی خالص و نفی شرک متمرکز شده است. درباره پیامبران پیشین بارها گفته شده که آنها از قوم خود می‌خواستند که «جز خدا چیز دیگری را نپرستند (آلا تَعْبُدُوا)...» (فصلت ۴۱ / ۱۴) خداوند به خود محمد ﷺ نیز می‌گوید که مأموریت اصلی پیامبران پیش از او همین بوده است (اتباع ۲۱ / ۲۵) و او نیز به مخاطبانش می‌گوید: «من تنها بشری همانند شما هستم؛ به من وحی شده که پروردگار شما خدای یکتاست؛ پس به سوی اوروید واژ او طلب آمرزش کنید؛ و وای بر مشرکان.» (فصلت ۴۱ / ۶؛ کهف ۱۸ / ۱۱۰)

به عبارت دیگر، مأموریت پیامبران بعد جدی‌تری نیز دارد؛ یعنی انذار کردن کافران سرسخت به اینکه در صورت توبه نکردن، سرانجام، جایگاه‌شان جهنّم خواهد بود.اما این هشدار معمولاً در کنار مژده بهشت برای مؤمنان قرار می‌گیرد. بنابراین، به عنوان مثال، آیه ۴۸ سوره انعام بر این امر استوار است که پیامبران خدا به عنوان «بشارت دهنده و انذار کننده فرستاده شده‌اند، پس هر که ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، نه ترسی دارد و نه محزون می‌شود.» (بیز نک: نساء ۴ / ۱۶۵؛ کهف ۱۸ / ۵۶) ابلاغ کردن این پیام دویعده به محمد ۹ نیز تفویض شده است. (احزاب ۳۳ / ۴۵؛ فتح ۴۸ / ۸)

پیامبران مسئول موققیت یا ناکامی در ارسال پیام خود نیستند و در قرآن بارها بر

این امر تصریح شده که پیامبران وظیفه‌ای جز «ابلاغ آشکار» ندارند. (نحل (۱۶ / ۳۵) افرون بر این، پیامبران حتی قادر نیستند سرنوشتی را که در انتظار کافران است، تغییر دهند: «سزاوار نیست بر پیامبر و اهل ایمان که برای کافران، حتی اگر آنها از نزدیکانشان باشند، پس از آنکه اهل دوزخ بودن آنها محرز شد، طلب آمرزش کنند». (توبه (۹ / ۱۱۳؛ توبه (۹ / ۸۰ و ۸۴)

در قیامت، مؤمنان و کافران خواهند دانست که پیامبران درباره سرنوشت آنان در بهشت یا جهنم راست گفته بودند. (اعراف (۷ / ۴۳ و ۵۳؛ یس (۳۶ / ۵۲) پیامبران خود در صحنه قیامت حضور دارند و شاهد نیکوکاران و گنهکاران خواهند بود. (نساء (۴ / ۴۱؛ اعراف (۷ / ۶؛ نحل (۱۶ / ۸۴ و ۸۹) اما طبق آیه ۱۰۹ سوره مائدہ، پیامبران بر شهادت دادن جسارت نمی‌ورزنند و خداوند خود نسبت به اعمال مردم آگاه است. اما رحمت نیز از مؤلفه‌های مهم پیام نبوی است و اساساً از هدایتی که جزء ذات کتاب مُنزل است، نشئت می‌گیرد. در آیه ۸۹ سوره نحل به این مطلب اشاره شده است: «ما کتابی را بر تو نازل کردیم که روشنگر همه چیز است و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان است.»

برخی پیامبران، به عنوان والاترین منبع هدایت، گاه امام محسوب می‌شوند که به اذن خداوند، به هدایت مردم می‌پردازند (انبیاء (۲۱ / ۷۳) و کتاب مُنزل آنان نیز «امام و رحمت» نامیده می‌شود. (هود (۱۱ / ۱۷؛ احقاف (۴۶ / ۱۲) هدایت از طریق آموزش صحیح این کتاب حاصل می‌شود و بنابراین، محمد ﷺ غالباً به عنوان پیامبری معزّی می‌شود که «کتاب و حکمت» را تعلیم می‌دهد. (بقره (۲ / ۱۷۷ و ۲۸۵؛ آل عمران (۳ / ۱۶۴)

پیامبران نه تنها به هدایت معنوی، بلکه به داوری نیز می‌پردازند و داوری آنها بر اساس کتاب نازل شده بر آنها صورت می‌گیرد. این امر در مورد یهودیان که پیامبرانشان بر اساس تورات مُنزل داوری می‌کردند (مائده (۵ / ۴۴؛ بقره (۲ / ۲۱۳) و نیز



## پذیرش پیامبران

در بارهٔ محمد ﷺ که کتابی بر او نازل شد نیز صدق می‌کند. خداوند در آیه ۱۰۵ سورهٔ نساء او را مورد خطاب قرار داده و گفته است: «کتابی بر تو نازل شد تا بتوانی بین مردم به وسیلهٔ آنچه خداوند به تو آموخته است، داوری کنی.»

انتظار می‌رود اقوامی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شده‌اند، از آنها با رضایت و تبعیت استقبال نمایند. همان طور که در آیه ۶۴ سورهٔ نساء بیان شده است: «و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه باید به اذن خدا، از او اطاعت شود (لِيُطَاعَ)». اما پیامران با هر چیزی جز تبعیت استقبال شدند. آنها مورد تمسخر واقع شدند (حجر ۱۵ / ۱۱) و دروغگو خوانده شدند (آل عمران ۳ / ۱۸۴؛ حج ۲۲ / ۴۲؛ مؤمنون ۲۳ / ۴۴؛ فاطر ۳۵ / ۲۵) و پیام آنها تکذیب شد (هود ۱۱ / ۵۹) و متهم به «خيال‌پردازی» (أَضْغَاثُ أَحَلَامٍ) (نبیاء ۲۱ / ۵) گشتدند.

علّت اصلی تکذیب پیامبران این بود که آنان انسانهای عادی (بَشَرٌ) بودند (ابراهیم ۱۴ / ۱۰؛ اسراء ۱۷ / ۹۴؛ یس ۳۶ / ۱۵؛ تعابن ۶۴ / ۶) و به شاعر، خیال‌پرداز و مجنون بودن (نبیاء ۲۱ / ۵؛ ذاریات ۵۱ / ۵۲) متهم می‌شدند. برخی از آنها با سؤالات تردیدآمیز مورد استقبال قرار می‌گرفتند (بقره ۲ / ۱۰۸) و مهم‌تر از همه اینکه مخاطبان آنها به روش پیشینیان خود پای‌بندی نشان می‌دادند. (زخرف ۴۳ / ۲۳) پیامبران به شدت، مورد آزارهایی چون تهدید به بیرون راندن (ابراهیم ۱۴ / ۱۳) و همچنین کشته شدن به دست قوم خود و به سرنوشت پیامبران بنی اسرائیل دچار شدن (بقره ۲ / ۹۱ و ۶۱) نیز قرار می‌گرفتند. شکنجه‌های پیامبران پیشین به محمد ﷺ اطمینان مجدد می‌بخشید که رنجهای او مشابه رنجهایی است که پیامبران پیش از او متحمل شده‌اند. همان طور که در آیه ۴۳ سورهٔ فصلت بیان شده: «به تو گفته نمی‌شود، مگر آنچه به پیامبران پیش از تو نیز گفته شد...» نه تنها انسانها، بلکه شیاطین نیز به مخالفت با پیامبران پرداختند. خداوند در آیه

۱۱۲ سوره انعام می فرماید: «و بنابراین ما برای هر پیامبری دشمنی قرار دادیم، شیاطینی از میان انس و جن...» دشمنی شیطان از اینجا مشخص می شود که نافرمانی را برای اقوامی که پیامران به سوی آنها فرستاده شده‌اند، زیبا جلوه می دهد. (تحل (۱۶) / ۶۳)

مخالفت با عقوبت همراه است. قرآن بارها فاجعه‌آمیز بودن مجازات اقوامی را که با پیامران مخالفت کردند، متذکر شده است که این مضمون به طور کلی، در بخش «داستانهای مجازات» تکرار شده است. طبق آیه ۹۴ سوره اعراف، عدم پذیرش پیامران، ناگزیر، عقوبت را در پی خواهد داشت: «و ما پیامبری را به شهری نفرستادیم، مگر آنکه تهیدستی و رنج را بر مردم آن شهر مستولی کردیم تا شاید فروتنی نمایند.»

منطق الهی که از این آیه بر می آید، آن است که خداوند دشمن هر کسی است که «با خدا و فرشتگان و پیامبرانش و با جبرئیل و میکائیل دشمنی می کند». (بقره (۲) / ۹۸) و مجازات نتیجه طبیعی وعده‌ای است که خداوند به پیامران داده است (نک: ابراهیم (۱۴) / ۴۷) و به عنوان روش (سُنَّت) خداوند در مورد کسانی که به مخالفت با پیامران می پردازند، توصیف شده است. (اسراء (۱۷) / ۷۶ و ۷۷)

نابودی هرگز خودسرانه و غیر منصفانه صورت نمی گیرد و تنها شهرهایی به آن دچار می شوند که ابتدا توسط پیامبرانشان انذار شده باشند. (اسراء (۱۷) / ۱۵؛ قصص (۲۸) / ۵۹) پیامران و یاران نزدیکشان همواره از بلایای جمعی در امان نگه داشته می شوند. (یونس (۱۰) / ۱۰۳)

### داستانهای پیامران

قرآن، جدا از اظهارات عمومی درباره پیامران، به ذکر داستانهایی در مورد یکایک آنان می پردازد. این داستانها همواره بخشی از گفتگوی بین محمد ﷺ و خدا را تشکیل می دهند. خداوند راجع به آنها با محمد ﷺ سخن می گوید یا از



محمد ﷺ می خواهد که با مخاطبانش در مورد آنان صحبت کند. این ساختار ادبی از این نظریه سرچشم می گیرد که محمد ﷺ و حبی مشابه وحی پیامبران پیش از خود را تجربه کرده است و اینکه تمامی پیامبران فرستاده شده‌اند تا به انجام مأموریتی یکسان در میان بشر بپردازنند.

بنابراین، اشارات پیامبران پیشین اساساً با هدف ارائه نمودن پیشینه‌ای معقول و امیدوارکننده برای چالش‌های پیامبری محمد ﷺ صورت گرفته است. بسیاری از این داستانها برگرفته از مضامین تورات‌اند. برخی از آنها در قالبی فشرده مطرح گشته‌اند، در حالی که داستانهای دیگری چون داستان ابراهیم ﷺ، موسی ﷺ و عیسی ﷺ به طور کامل و حتی با بیان بازنگریهای جزئی در نقلهای موجود در تورات، ارائه شده‌اند. مؤلفه‌هایی که در تورات یافت نمی‌شوند، عمدهاً مربوط به داستانهای مجازات هستند.

قرآن خود از شباهت بین داستانهای مربوط به پیامبران و مکتوبات موجود در تورات آگاهی دارد؛ به همین سبب، از یهودیان و مسیحیان خواسته شده که حقیقت اشارات قرآنی به پیامبران پیشین را تصدیق نمایند. این دست کم، توضیحی است که مفسران مسلمان درباره مضمون آیه ۴۳ سوره نحل ارائه داده‌اند. (نیزنک: انبیاء (۲۱)

(۷)

خداآوند در آیه ۴۳ سوره نحل می‌گوید: «و ما پیش از تو نفرستادیم، مگر انسانهایی را که به آنها وحی می‌شد. پس اگر نمی‌دانی، از اهل ذکر سؤال کن.»<sup>۱</sup> مفسران اظهار می‌دارند که «اهل ذکر» دانشمندانی اند که در مضامین تورات و انجیل تبعّر یافته‌اند. این بدان معناست که آنها با توجه به کتابهای مقدس خود نسبت به تاریخ پیامبران آگاهی بیشتری دارند.

۱. در متن آیه، صیغه‌های جمع آمده (اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر بپرسید) و مخاطب این سخن، منکران نبوت رسول خدایند؛ لیکن آیه در متن مقاله، به گونه‌ای نقل شده که گویا مخاطب پرسش از اهل ذکر شخص پیامبر است! (ویراستار)

علاوه بر این، «اَهْلُ ذِكْرٍ» عنوانی است که مُحَمَّد ﷺ در بیان داستانهای قرآنی پیامبران، مثلاً در مورد داستان ذوالقرنین (کهف ۱۸ / ۸۳) برای مخاطبان خود به کار می‌برد.<sup>۱</sup> با وجود این، واژه فوق به طور کلی، در مورد وحی نیز استفاده شده است. (نحل ۱۶ / ۴۴) شاید به این سبب که مکرراً گریزی به داستانهای نسلهای گذشته می‌زند. در واقع، فرمان اذکُرْ فِي الْكِتَاب (در کتاب ذکر کن)، در آیات ترغیب‌کننده پیامبر قرآنی به بیان داستانهای پیامبران پیشین برای مخاطبانشان کاربرد وسیعی دارد. (مریم ۱۹ / ۱۶ و ۴۱)

بخشها را مربوط به پیامبران که از مُحَمَّد ﷺ انتظار می‌رود آنها را بیان نمایید، نَبَأ (جمع: نَبَائِ) به معنای «گزارش، خبر» نامیده می‌شوند. به عنوان مثال، به پیامبر فرمان داده می‌شود که خبر دو فرزند آدم علیهم السلام (ماهه ۵ / ۲۷)، خبر نوح علیهم السلام (یونس ۱۰ / ۷۱) و ابراهیم علیهم السلام (شعراء ۶۹ / ۲۶) را نقل کند. این بخشها برای کسانی که به آنها وحی شده‌اند نیز «حکایت شده‌اند» (نَقْصُ). (اعراف ۷ / ۱۰۱؛ هود ۱۱ / ۱۰۰ و ۱۲۰؛ کهف ۱۸ / ۱۳؛ طه ۲۰ / ۹۹) به آنها نَبَاءُ الْعَيْب، یا «داستانهایی از غیب» نیز گفته می‌شود؛ چرا که مدت‌ها پیش رخ داده‌اند و پیامبر شخصاً شاهد وقوع آنها نبوده است. (آل عمران ۳ / ۴۴، درباره مریم علیهم السلام؛ هود ۱۱ / ۴۹، درباره نوح علیهم السلام؛ یوسف ۱۲ / ۱۰۲، درباره یوسف علیهم السلام)

محمد ﷺ در جریان اطلاعاتی که عنوان نَبَأ / نَبَاء را به خود اختصاص داده‌اند قرار گرفته تا «به وسیله آن قلبش استوار شود» (هود ۱۱ / ۱۲۰) و مخاطبانش را از تجربه تلح کفر و نافرمانی که در زمانهای گذشته باعث ویرانی شهرها شده بود (اعراف ۷ / ۱۰۱؛ توبه ۹ / ۷۰) آگاه سازد. اما مستعمین اش ریزی نیستند و پیام قرآنی را «افسانه‌های پیشینیان (أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِين)» (نحل ۱۶ / ۲۴) می‌پندارند.

۱. در آیه هشتاد و سوم سوره کهف آمده است: «يَسْأَلُونَكُمْ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذَكْرًا». اولًا، «ذکر» در اینجا به معنای یادکرد است و ثانیاً، در این آیه، اساساً، عبارت «اَهْلُ الذِّكْر» نیامده است. بنابراین، آنچه در متن آمده، بی‌پایه و نادرست است. (ویراستار)





فهرست اسامی پیامبران مطرح شده در قرآن کامل نیست. به تعبیری، عمدتاً از ذکر نام آنها خودداری شده است. در آیه ۷۸ سوره غافر به این مطلب اشاره شده، آنجاکه می فرماید: «و قطعاً پیامبرانی را پیش از تو فرستادیم؛ داستان برخی از آنها را برای تو حکایت کردیم (قصصنا) و برخی دیگر را برای تو حکایت نکردیم (لم نقصضن).»

تفسران در شرح آیه فوق اظهار می دارند که تعداد پیامبران آنقدر زیاد است که ذکر نام تمامی آنها ممکن نیست و به عقیده برخی از آنان، حدآوند ۸۰۰۰ پیامبر فرستاد که ۴۰۰۰ نفر از آنها از بنی اسرائیل بودند.

### نقد و بررسی

مقاله «پیامبران و پیامبری» دارای نقاط مثبتی است؛ اما مطالب نقدپذیر نیز در این مقاله به چشم می خورند و مؤلف در این مقاله، مطالبی را مطرح می کند که برخی با آیات قرآن، تعدادی با اصول و مبانی دین اسلام و گروهی با تاریخ سازش ندارند. پاره‌ای از مطالب نقدپذیر این مقاله عبارت‌اند از: تأثیر و نفوذ شیطان در وحی و پیامبران، اقتباس قرآن از عهدهین و کتاب مقدس، تبار محمد ﷺ، عرب بودن محمد ﷺ. مؤلف بارها ترکیب «محمد عرب» را به کار برده و آن را به گونه‌ای تفسیر کرده که با جهانی بودن رسالت پیامبر تعارض دارد. اینک نقد و بررسی این مطالب:

#### ۱. دخالت شیطان در وحی و نبوت

نویسنده در دو جا بیان می کند که شیطان در پیامبران نفوذ می کند. او در آغاز مقاله، در بحث انبیاء و رسولان، می گوید: شیطان کوشیده است تک تک رسولان یا انبیاء پیش از محمد را گمراه سازد! در آخر بحث شیوه‌های وحی پیامبران نیز می گوید: شیطان حتی در لابه لای وحی اصیلی که پیامبران دریافت می کنند (یعنی وحی رسالی) نیز آیات خود را القا می کند.

## نقد

مستند رویین در این دعوی، آیه پنجاه و دوم سوره حج است. اما این آیه نه تنها دلالتی بر دخالت شیطان بر روند وحی ندارد، بلکه متن آن بر عصمت پیامبران نیز دلالت می‌کند. در این آیه شریف آمده است:

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٌّ إِلَّا ذَكَرَنَا إِذَا تَقَوَّلَ الشَّيْطَانُ فِي أُمَّيَّتِهِ  
فَيَسْخُنُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ.

هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم؛ مگر اینکه هرگاه آرزو می‌کرد (اهدافش را پیش ببرد)، شیطان در آن القائاتی می‌نمود؛ اما خداوند القائات شیطان را از بین می‌برد، سپس خدا آیات خود را استحکام می‌بخشد.

«تمنی» به دو معنا آمده است:

۱. درخواست چیزی که انسان آن را دوست دارد؛ ممکن باشد یا ممتنع.
۲. برخی نیز تمنی را به معنای قرائت و تلاوت گرفته‌اند: تمنیت الكتاب، یعنی قرائته.

آیه شریفه طبق هر کدام از دو معنا، ربطی به تصرف و دخالت شیطان در رسول خدا یا متن وحی ندارد، چون:

طبق معنای اوّل، آرزوی قلبی پیامبر این است که دینش بر سایر ادیان برتری یابد و مردم آن را بپذیرند، اما شیطان با وسوسه مردم، در آرزوی به حق پیامبر دخالت می‌کند و مردم را نسبت به پذیرش دین سست می‌نماید و ستمکاران و مفسدان را برای فساد و کم رنگ کردن تلاشهای هر رسول و پیامبری تهییج می‌کند، اما خداوند متعال این وسوسه و القائات شیطانی را از بین می‌برد. در نتیجه شیطان مردم را وسوسه می‌کند؛ نه اینکه در پیامبر نفوذ کند.

طبق معنای دوم، وقتی رسول خدا (یا هر پیامبر دیگر) آیات خدارا قرائت می‌کند، شیطان در دل مردم وسوسه می‌کند تا با پیامبر در مورد آیات خدا مجادله کنند یا با



فساد، در ایمان آنها خلل ایجاد کند. در این صورت، خداوند القاءات و وسوسه‌های شیطان را باطل می‌کند و به پیامبر توفیقاتی می‌دهد تا آن شباهات (و وسوسه‌ها) از بین بروند. (طباطبایی، ج ۱۴، ص ۳۹۲)

کفار و مشرکان (شیطان صفتان) افرون بر آنکه مردم را دعوت می‌کردند تا به آیات قرآن گوش ندهند، از مردم می‌خواستند هنگام خوانده شدن قرآن، سخنان لغو بگویند تا آیات قرآن تأثیر نداشته باشد. در آیه ۲۶ سوره فصلت می‌خوانیم:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا هَذَا الْقُرْآنُ وَالْغَوَافِيْهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ.

کافران گفتند: گوش به این قرآن ندهید و هنگام تلاوت قرآن لغو بگویید تا پیروز شوید. (نک: مکارم شیرازی، ذیل آیه)

بنا بر هر یک از دو معنا، آیه ربطی به نفوذ و تسلط شیطان بر پیامبر و وحی و آیات قرآن ندارد، بلکه دلالت می‌کند که خداوند هرگونه دخالت شیطان را باطل و نسخ می‌کند، زیرا: حرف فاء در «فينسخ» اشاره به ترتیب بدون فاصله دارد، یعنی وقتی شیطان القاءات خود را وارد می‌کند، خداوند بدون فاصله آنها را نسخ و زائل می‌نماید.

اساساً رویارویی شیطان با پیامبران الهی جز شکست برای شیطان نتیجه‌ای ندارد، لذا خداوند می‌فرماید:

برای شیطان هیچ سلطه‌ای بر مؤمنان حقیقی و کسانی که بر خدا توکل کنند، نیست. (تحل (۱۶) / ۹۹)

روشن است که پیامبران الهی از شاخص‌ترین مصادیق مؤمنان و توکل‌کنندگان‌اند. در آیه دیگر می‌فرماید:

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ. (اسراء (۱۷) / ۶۵؛ نیز نک: یوسف (۱۲) / ۲۴)

به راستی [ای شیطان] تو هیچ سلطه‌ای بر بنده‌گان حقیقی من نداری.

خداوند متعال همان طور که قرآن را بر قلب مبارک پیامبر نازل کرد، وعده حفظ و نگهبانی از هر نوع تصرف را نیز داد و تضمین کرد که آن را محافظت نماید:

**إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الْذِكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.** (حجر (١٥ / ٩)

همچنین وعده داده است پیامبران را در همه امور، در مقابل هرگونه دشمن - دشمن ظاهر یا شیطان - پیروز نماید. در این باره، می توان به آیات ۵۱ سوره غافر، ۲۱ سوره مجادله و ۱۷۳-۱۷۱ سوره صافات اشاره نمود. همچنین طبق آیات قرآن، کید و تصرف شیطان بنا به خواست الهی، شکست خورده و ضعیف می باشد: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» . (نساء (٤ / ٧٦)

همه اینها روشن می سازد که خداوند با تأییدها و امدادهای خود نمی گذارد و سوشهای شیاطین جن و انس در پیامبر اسلام نفوذ کند و نیز او را از هرگونه انحراف مصون نگه داشته است.

## ۲. اقتباس قرآن از کتاب مقدس

رواین اشاره می کند که اخبار اکثر انبیاء و رسولان قرآن در کتاب مقدس ریشه دارد و می نویسد: «بسیاری از این قصه ها (قصه های پیامبران در قرآن) از مضامین کتاب مقدس بهره می گیرند. برخی از آنها بسیار فشرده به نظر می رسد، اما برخی مانند قصه ابراهیم، موسی و عیسی با آب و تاب فراوان و حتی بازنگری های بسیار ظریف در روایات کتاب مقدس، بیان می شود. اصولاً در قصه های عذاب عناصری دیده می شوند که در روایات کتاب مقدس غایب می باشند.»

### نقد

شرط اقتباس از تورات و انجیل و کتب سایر ادیان، آشنایی و ممارست با آنها یا از طریق مطالعه مستقیم، یا از راه درس گرفتن از استاد است. اما پیامبر ﷺ به شهادت قرآن و تاریخ، خواندن و نوشتن نیاموخته و درسناخوانده بود و هرگز در مکتب هیچ آموزگاری از بشر حاضر نشده بود. بنگرید:

**«وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُلُهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَأْرَتَابَ الْمُبْطَلُونَ»**

(عنکبوت (٢٩ / ٤٨)



تو هیچ کتابی را پیش از این نمی خواندی و با دست خود [کتابی]  
نمی نوشتی و گرنه باطل اندیشان قطعاً به شک می افتادند.

تو سابقه خواندن و نوشتن نداشتی که اگر چنین نبود، مبطلان بهانه به دست  
می آوردن و در حقانیت دعوت تو شک می کردند، لکن سالهای است که مردم تو را به  
این صفت می شناسند، چون با تو معاشرت دارند؛ لذا دیگر هیچ جای شکی  
برایشان باقی نمی ماند که این قرآن کتاب خداست و خدا آن را برو نازل کرده و از  
باقته های خودت نیست و چنین نیست که از کتابهای قدیمی و داستانها و مطالبی  
اقتباس کرده و به این صورت درآورده باشی و دیگران نمی توانند آن را باطل نموده و  
به این عذر اعتذار جویند. (نک: طباطبائی، ج ۱۶، ص ۲۱۹)

در آیه دیگری آمده است:

**قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَأْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِي كُمْ عُسْرًا مِنْ قَبْلِهِ  
أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟** (یونس / ۱۶)

بگو: اگر خدا می خواست، آن را بر شما نمی خواندم و [خدا] شما را  
بدان آگاه نمی گردانید. قطعاً پیش از [آوردن] آن، روزگاری در میان  
شما به سر برده ام. آیا فکر نمی کنید؟

**٤) هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَّيَّنَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَنْذُرُ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ  
وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَنِي ضَلَالٌ مُبِينٌ** (جمعه / ۲)

اوست آن کس که در میان امی ها فرستاده ای از خودشان برانگیخت تا  
آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان  
بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

۲. عهد قدیم تا زمان رسول خدا ﷺ، به اعتراف مستشرقان، به زبان عربی  
ترجمه نشده و منابع تورات نزد رهبانان به زبان غیر عربی بود و نخستین ترجمه  
اسفار تورات به عربی به اوائل خلافت عباسیها مربوط است.<sup>۱</sup> (محمود ماضی، الوحی

۱. ترجمه؟

القرآنی فی المنظور الاستشرافي و نقد، ۱۴۸ به نقل از: دائرة المعارف بريطانيا، ص ۲۶ و ۲۷، مقاله سهیل ویب)

۳. اگر آموزگارانی از یهود و نصاری بودند که عربها می‌توانستند نزد آنها در این زمینه آموزش ببینند، به یقین، نخبگان و افراد متفکری نیز در میان عرب و قریش بودند تا مانند محمد ﷺ سخنانی بیاورند و شگفتی جهانیان را برانگیزنند. افرادی که تاکنون از جانب مخالفان به عنوان آموزگار محمد ﷺ معرفی شده‌اند، مانند: «بلعام» یا «عایش» یا «سلمان فارسی» (نک: ذیل نحل (۱۶) / ۱۰۳ در تفاسیر مجمع البيان، تفسیر القرآن العظیم از ابن‌کثیر، تفسیر نمونه و...) سخن‌گفتن به زبان عربی را به خوبی نمی‌دانستند، چه رسد به اینکه فصیح‌ترین و بالاترین سخن عربی را بر زبان بیاورند.

۴. اهل کتاب با حضرت رسول ﷺ دشمنی داشتند و بر ضد آن حضرت توطنه‌های فراوان تدارک دیدند و از هیچ کاری برای تضعیف اسلام کوتاهی نکردند. پس اگر محمد ﷺ قرآن را از اهل کتاب گرفته بود، حتماً خبر آن را منتشر می‌کردند و می‌گفتند: این قرآن را از ما آموخته است یا از کتابهای ما گرفته است و برای شما قرائت می‌کند. در حالی که سخنهای زیادی از آنها نقل شده، اما این مطلب از سوی آنها مطرح نشده است و اگر مطلبی گفته بودند، مانند سایر مطالب آنان، به ما می‌رسید.

۵. در قرآن کریم، داستانهایی هست که در تورات و انجیل نیز مطرح شده است، اما داستانهای قرآن تفاوت جوهري با عهديں دارد؛ از جمله داستان آفرینش آدم، طوفان نوح، غرق شدن فرعون، نجات قوم موسى و چند داستان ديگر.

موریس بوکای در رد نظریه شباهت داستان آفرینش قرآن با تورات می‌نویسد: من معتقدم که این نظریه که داستان آفرینش قرآن با تورات بسیار نزدیک است، اشتباه است؛ بلکه این دو کتاب مغایرت بسیاری با یکدیگر دارند. (موریس بوکای، الكتب المقدسة (فی ضوء المعارف الحديثة)، ۱۵۷ به نقل از: فضل حسن عباس، قضایا القرآنیه، ۲۰۳)



ایشان مسئله طوفان نوح را نیز مطرح می‌کند که در تورات و قرآن نوح به عنوان یک طوفان جهانی برای عقاب تمام بشریت کافر معروفی شده، در حالی که قرآن کریم طوفان را برای مجازات عده‌ای محدود مطرح کرده است. (همان) در داستان غرق شدن فرعون نیز تفاوت‌های اساسی بین سفر هجرت تورات و آیات قرآن مشاهده می‌شود؛ از جمله نجات بدن فرعون است (همان، ۲۰۴) که قرآن می‌فرماید: **(فَالْيُومَ نُنْجِيَكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً)**. (یونس ۱۰ / ۹۲)

۶. از بسیاری از داستانهای مطرح در قرآن کریم، در تورات و انجیل اثری یافت نمی‌شود، از جمله داستان هود، صالح و شعیب. اگر پیامبر ﷺ قرآن را از اهل کتاب آموخته بود، قصص قرآن منحصر به داستانهای عهده‌ین بود و بس. (الوحى القرآنى فى المنظر الاستشرافي، ۱۴۸)

۷. قرآن کریم به تحریف کتب تورات و انجیل اشاره دارد و معتقد است که دانشمندان آنها به تحریف کتاب خود می‌پردازند. **(يَحْرِفُونَ الْكِلَمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ)** (مانده ۵ / ۱۳؛ نساء ۴ / ۴۶) اگر پیامبر ﷺ مطالب خود را از آنها نقل کرده باشد، چگونه آنها را تضعیف می‌کند و نسبت تحریف به آنها می‌دهد؛ در حالی که این کار باعث تضعیف کتاب خود او می‌شود و این با عقل و درایت سازش ندارد.

۸. نویسنده مقاله، خود در بخشی از نوشتار خود، به عدم اقتباس قرآن از کتابهای آسمانی پیشین اعتراف می‌کند. از جمله با اشاره به معجزات حضرت موسی ﷺ که در قرآن یاد شده، می‌نویسد: «اینها بخشی از نه معجزه (نه ده معجزه بر اساس تورات عبری) است که خداوند به موسی ﷺ عطا کرد». نیز می‌نویسد: «نه تنها قرآن، بلکه تمامی کتابهای منزل، از منشأ آسمانی واحدی برخوردارند. به همین دلیل، قرآن، اعتبار وحیهای گذشته را به رسمیت شناخته و می‌گوید که پیام آوران (رُسُل) پیشین نیز برای قوم خود، "براهین واضح" (بینات)، کتب مقدس (زُبُر) و کتاب روشنگر (الكتاب المنير) آورده‌اند». (آل عمران ۳ / ۱۸۴؛ حديث ۵۷ / ۳)

همچنین بر اساس آیات ۳ و ۴ سوره آل عمران می‌نویسد: «تمامی کتابهای مقدس، حلقه‌های مشابه یکدیگر در زنجیره متصل وحیها هستند... همسان بودن تمام کتابهای مقدس به منزله حلقه‌های زنجیره متصل وحیها ایجاب می‌کند که مؤمنین واقعی کسانی باشند که به همه کتب مقدس بدون استثنای ایمان بیاورند».

### ۳. تبار محمد ﷺ

آقای یوری رویین درباره پیامبر اکرم ﷺ دچار تناقض‌گویی شده است. در بحث مرتبه انبیاء می‌گوید: «پیامبران همه از یک تبارند ... و اینکه گفته شود خداوند «پیامبران را هدایت کرده است، به این معناست که آنها از یک تبار برگزیده الهی اند». در حالی که در بحث پیامبران و محمد می‌گوید: «محمد عرب هیچ گونه نسبت تبار شناختی با پیامبران پیشین نداشت. فاصله میان او و سایر پیامبران، فاصله‌ای زمانی نیز هست که از آیه ۱۹ سوره مائدہ مستفاد می‌گردد؛ آنجا که گفته می‌شود پیامبر قرآن در دوره فترت رسالت رسولان برانگیخته شد».

### نقد

در مورد تبار محمد ﷺ بدون تردید آن حضرت از اولاد حضرت اسماعیل فرستاده خدا و فرزند حضرت ابراهیم می‌باشد. توضیح اینکه پیامبر از نظر نسبت به عدنان می‌رسد. عدنان پدر عرب عدنانی است که در تهame، نجد، حجاز، قسمتی از شام و عراق سکونت داشته‌اند. عرب عدنانی را عرب مَعْدَی، عرب نزاری، عرب اسماعیلی، عرب مستعربه و بنی اسماعیل نیز می‌گویند که نسبشان به اسماعیل بن ابراهیم می‌رسد. (در تورات سفر پیدایش، باب ۲۵، باب ۱۸، باب ۲۷، سفر داوران باب ۶، باب ۳۳، باب ۷، باب ۱۲، باب ۸، به نام‌های قبائل فوق اشاره شده است). مادر فرزندان اسماعیل «رَعْلَه» از قبیله «جُرْهَم» از عرب قحطانی است و نسبش به «یعرب بن قحطان» می‌رسد. قحطان از نسل سام بن نوح است که در موقع پراکنده شدن فرزندان نوح از بابل به یمن آمد و پادشاه شد.



ص ۵۱ - ۵۲

عدنان نیز با زنی از قبیله «جُرْهم» ازدواج کرد و دارای دو پسر شد؛ «مَعَد» و «عَک». عدنان فرزندان دیگری نیز داشت که مَعَد بر همه آنها سروری یافت. (آیتی،

پدر و اجداد پیامبر اسلام ﷺ به ترتیب عبارت‌اند از: عبدالله، عبدالملک، هاشم، عبد مناف، قُصَّی، کلاب، مُرَّه، کعب، لوی، غالب، فهر، مالک، ضر، کنانه، خزیمه، مدرکه، الیاس، مُضَر، نزار، مَعَد، عدنان. (ابن‌اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۰) همه این افراد در تاریخ عرب، نامور و معروف می‌باشند.

بدین وسیله ریشه اجداد پیامبر به مَعَد فرزند عدنان می‌رسد و او از اولاد حضرت اسماعیل است. در نتیجه، پیوند کامل میان محمد ﷺ و ابراهیم پیامبر وجود دارد و این نشان می‌دهد که همه از یک تبارند. (برای اطلاع بیشتر نک: تاریخ طبری، جلد دوم؛ سیره حلبی، جلد اول؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱)

#### ۴. محمد عربی یا پیامبر جهانی

یوری رویین در تعییرات متعدد خود از پیامبر اسلام ﷺ به «محمد عرب» و «فرستاده عرب» یاد می‌کند. او در بحث پیامبر و محمد، محمد ﷺ را عربی می‌داند و می‌گوید: «محمد فرستاده عرب خدا به اوج سلسله وحی انبیاء بدل می‌شود...» در جای دیگر می‌نویسد: «اینکه پیامران برای قوم خود فرستاده شده‌اند، این سنت برای محمد، پیامبر عربی که قرآنی عربی برای قومش آورده، سنت حسن‌ای است. قرآن عربی محمد بر او وحی شده تا وی بیم دهنده «مادر شهرها» (أم القراء) باشد که به نظر مفسران، منظور همان شهر مکه است.»

نقد

اگرچه قرآن به زبان عربی است (زخرف (۴۳) / ۱۰۳؛ احقاف (۴۶) / ۱۲؛ رعد (۱۳) / ۳۷)، اما این تنها به جهت ضرورت تکلم با آن برای تفهم و تفاهم بشری است؛ زیرا این متن باید به یک زبانی نازل می‌شد و چون محمد عرب زبان و در منطقه‌ای عربی



بود، به «الفاظ عربی» نازل شد تا تفهیم به آسانی انجام گیرد. این باعث نمی شود که محتوای قرآن نیز مخصوص عرب زبان ها باشد؛ زیرا قرآن غیر از زبان لفظی، زبان محتوایی دارد که آن «زبان هدایت و فطرت» است و با آن با تمام جهانیان سخن می گوید. پیامهای قرآن به عصری خاص با اقلیم و نژاد ویژه ای اختصاص ندارد. هر جا بشر هست، قرآن با او سخن می گوید؛ زیرا با دل و فطرت انسان سروکار دارد؛ نه ظاهر آنها و به همین جهت جهانی و جاودانه است. (بن اثیر، ج ۲، ص ۲۰)

کسی که یک مرور اجمالی بر این کتاب الهی داشته باشد، متوجه می شود که دعوت آن، عمومی و همگانی است و اختصاص به قوم و اهل نژاد و زبان معینی ندارد. از جمله، در آیات زیادی همه مردم را به عنوان «یا ایّهَا النَّاسُ» و «یا بَنِي آدَمْ» مورد خطاب، قرار داده و هدایت خود را شامل همه انسانها دانسته است. (نک:

(انعام ۶ / ۱۹؛ قلم ۶۸ / ۵۲؛ سباء ۳۴ / ۲۸؛ مذشر ۷۴ / ۳۱)

انسانها امور مشترکی دارند. همه دارای فطرت و غرائز مشترک اند و از طریق دل هدایت می شوند. قرآن کریم از عدالت، احسان، احترام به والدین، پرستش خداوند، احترام به دیگران، دوری از بدیها و... سخن می گوید و همه این پیامها، جهانی اند و همه انسانها آنها را پذیرا هستند. آیات قرآن با همه سخن می گویند؛ با سلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشه، اویس قرنی، ابوذر حجازی (نک: جوادی آملی، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۳) همه این افراد با ملیتهاي مختلف و با فطرتی پاک و با اعماق وجود، پیامهای قرآن را می پذیرند و مخاطب قرآن هستند و این نشان می دهد که رسالت پیامبر جهانی است.

شواهد تاریخی زیادی نیز وجود دارد مبنی بر اینکه پیامبر اکرم ﷺ به سران کشورهای مانند قیصر روم و پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و نیز به رؤسای قبائل مختلف عرب و... نامه نوشتند و پیک ویژه به سوی آنان گسیل داشتند و همگان را دعوت به پذیرفتن این دین مقدس کرده و از پیامدهای وخیم کفر



و استنکاف از پذیرفتن اسلام، بر حذر داشتند. اگر دین اسلام، جهانی نبود چنین دعوت عمومی انجام نمی‌گرفت. نامه‌های پیامبر اکرم ﷺ در کتابهای معتبر تاریخی، ضبط شده و مجموعه آنها به صورت کتاب مستقلی به نام مکاتب الرسول گردآوری شده است.

#### ۵. دین مشترک همهٔ پیامبران

رویین معتقد است که «پیامرشناسی قرآنی» نوعی سیر تکاملی دارد. طرح قصه‌ها، عذاب اقوام گنهکار و بازتاب شرایط محمد ﷺ در مکّه و ولادتی دادن به محمد ﷺ در این دوره دشوار است. طرح دین واحد و مشترک در همهٔ پیامبران که همان دین ابراهیم ﷺ باشد، نتیجهٔ مجادلات مسلمانان با یهودیان مدینه است. کاربرد اصطلاح نبی در خلال دورهٔ مدنی بر این اساس است که محمد ﷺ آن را لقب خاص خود قرار داده بود.

#### نقد

لقب نبی لقب ویژهٔ حضرت محمد ﷺ نیست که آن را در دورانی که در مدینه حضور داشتند، به خود اختصاص داده باشند. از پیامران پیش از ایشان هم در قرآن بالفظ «نبی» یاد شده است؛ مثل حضرت موسی و حضرت عیسی علیهم السلام. مریم (۱۹) / ۳۰ و ۳۱

اما در خصوص ادعای آقای رویین مبنی بر اینکه وحدت همهٔ پیامبران در دین مشترک ابراهیمی نتیجهٔ مجادلات مسلمانان با یهودیان مدینه است، باید بگوییم که اتفاق مسلمانان بر آن است که پیامبر اکرم ﷺ در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شده‌اند (عاملی، ج ۱) و قول حق دربارهٔ دین و آیین آن حضرت پیش از بعثت، آن است که ایشان یکتاپرست و پیرو آیین توحیدی ابراهیم ﷺ بوده است.

از سوی دیگر، از ابتدای خلقت تاروز قیامت، دین مورد رضایت خداوند متعال یکی بیش نبوده است و تمام انبیای الهی از حضرت آدم ﷺ تا حضرت خاتم ﷺ



بشر را به یک دین دعوت نموده‌اند. (شوری (۴۲ / ۱۳) خداوند این دین را «اسلام» نام نهاده است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران (۳ / ۱۹)) دین نزد خدا، اسلام و تسلیم بودن در برابر حق است و آیین ابراهیم نیز همین بوده‌است. «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصَارَائِيًّا وَلَكِنَ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا» (آل عمران (۳ / ۶۷) در آیه دیگری آمده‌است که ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود چنین وصیت کردند که «إِنَّ اللَّهَ أَضْطَقَ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره (۲ / ۱۳۲))

پس معلوم شد که هدف اصلی از بعثت انبیاء تبلیغ یک دین بوده و آن هم دین اسلام است. البته ادیان بنا به مصالح و حکمت‌هایی، در احکام فرعی (شایع) با یکدیگر تفاوت داشته‌اند. (مائده (۵ / ۴۸) آیاتی که در امر خداوند به پیامبر اکرم ﷺ در تبعیت از ملت و دین ابراهیم و نوح عليهما السلام ظهور دارند، به همین امر اشاره می‌کنند. با توجه به اینکه دین یک امر فطری است، اهمیت دین واحد برای تمام انسانها بهتر معلوم می‌شود.

در اینجا نقد مقاله «پیامبران و پیامبری» به پایان می‌رسد. امید است ترجمه و نقد این قبیل آثار گامی در جهت آشنایی با تحقیقات اسلام‌شناسان غربی و نوع نگرش آنان نسبت به دین اسلام بوده و صاحبان دانش در زمینه معارف اهل بیت ﷺ را بر آن دارد که به بررسی و نقد این آثار و رفع شباهات مطرح شده در آنها پردازند.

## منابع

۱. آیتی، محمد ابراهیم. *تاریخ پیامبر اسلام*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ ش.
۲. ابن اثیر، علی بن ابیالکرم. *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارالفنون.
۳. ابن کثیر. *سیره پیامبر*.
۴. ابن هشام. *سیره*.
۵. جوادی آملی، عبدالله. *تفسیر تسنیم*. قم: نشر اسراء، ۱۳۷۸ ش.



٦. طباطبائی، محمد حسین. المیزان. بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۳ ق.
٧. طبرسی، امین الاسلام. مجمع البیان. بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۸ ق.
٨. فضل حسن عباس. قضایا قرآنیه فی الموسوعة البریتانیا. عمان: دارالبیشیر، ۱۴۰۸ ق.
٩. قرطبی، ابوعبد الله محمد بن انصاری. الجامع الاحکام القرآن. قاهره: دارالکتب، ۱۳۷۱ ق.
١٠. ماضی، محمود. الوحی القرآنی فی المنظور الاستشرافی ونقدہ. مدینه: دارالدعاوه، ۱۴۲۲ ق.
١١. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفا.
١٢. عاملی، علامه سید جعفر مرتضی. الصحیح من سیرة النبی.
١٣. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
١٤. موریس بوکای. الکتب المقدسه (فی ضوء المعارف الحدیثه). دارالمعارف، لیتا، ۱۴۱۷ ق.